

Analyzing the reasons for the failure of hijab policies using the grounded theory method

Nahid Salimi , Assistant professor, Department of Social Science Group, Women and Family Research Institute, Tehran, Iran. Email: salimi@wrc.ir

Extended Abstract

Introduction: In recent decades, the governance of hijab and chastity policies in the Islamic Republic of Iran has become one of the most contentious cultural and social issues. Although successive post-revolutionary governments have consistently attempted to institutionalize the hijab through policy formulation and legislation, their persistent failure to achieve intended outcomes highlights a significant policy gap. More than four decades after the revolution, official monitoring data indicate that approximately 60% to 70% of Iranian women fall within the category of “non-standard hijab,” with up to 15% considered openly disobedient. These statistics reveal a vast “gray zone” of public adherence, underscoring the limitations of current strategies.

Methods: This study aims to provide a comprehensive diagnosis of the systematic failure of hijab policies in Iran. It adopts grounded theory methodology, specifically the Strauss and Corbin systematic approach, to construct an interpretive model of policy failure grounded in empirical data. Data were collected through in-depth interviews with 15 policy experts and four focus group discussions involving 20 scholars. The qualitative data were analyzed using open, axial, and selective coding techniques.

Results: The core phenomenon emerging from this research is the “Multifaceted Failure of Hijab and Chastity Policies.” This central theme encapsulates the intersection of political, cultural, structural, and discursive breakdowns. The study categorizes the factors influencing policy failure into causal conditions (e.g., increasing public resistance and criticism of compulsory hijab), contextual conditions (e.g., cultural transformations and competing gender ideologies), and intervening conditions (e.g., governance fragmentation and bureaucratic misalignment). These conditions are connected to the strategic responses—or lack thereof—adopted by the policy apparatus.

Among the key findings are three dysfunctional policy strategies:

1. Securitization and Intensified Control, which reframed a cultural issue as a policing agenda;
2. Denial and Avoidance of Policy Learning, in which authorities disregarded academic research and societal feedback;
3. Interim and Symbolic Responses, characterized by superficial campaigns and public messaging in place of systemic reforms.



While these strategies aimed to suppress dissent and reassert control, they largely backfired—resulting in diminished public trust, heightened social polarization, and the entrenchment of failed policy practices.

The consequences of these strategies are examined in depth. The study reveals the production of “bad policies”—those that are reactive, overly centralized, and disconnected from societal realities. Equally significant is the absence of necessary policies, including educational, cultural, and family-oriented initiatives that could promote voluntary alignment with Islamic values. The model developed in this study maps these failures across the policy cycle—from agenda-setting to evaluation—demonstrating that failures occur not only during implementation but also at the stages of design, legitimacy, and responsiveness.

This study contributes to the broader literature on policy failure and learning by situating Iran’s hijab policies within a systemic analytical framework. It argues that hijab, as a policy issue, cannot be effectively addressed through coercion or top-down mandates alone. Instead, policy approaches must engage with the cultural, discursive, and generational transformations shaping Iranian society. The research also emphasizes the need to bridge the gap between knowledge and policymaking by integrating empirical research and public engagement into the policy process.

Discussion: Accordingly, the central phenomenon of “Multifaceted Failure of Hijab and Chastity Policies” is conceptualized through a paradigmatic model that links various conditions and identifies potential pathways for reform. In conclusion, the study underscores the multidimensional nature of policy failure in Iran’s hijab governance. Addressing this complex issue requires an equally nuanced and layered policy response—one that respects cultural dynamics, prioritizes social trust, and relies on evidence-based decision-making. The grounded theory model developed in this research not only illuminates the specific mechanisms of failure in the domain of hijab regulation but also offers a broader template for analyzing policy breakdowns in similarly complex socio-political environments.

Keywords: Public policy, hijab, policy failure, policy making process.



واکاوی ریشه‌های شکست سیاست‌های حجاب با استفاده از نظریه داده‌بنیاد

ناهید سلیمی^۱

چکیده

در دو دهه اخیر سیاست‌گذاری عمومی در موضوع حجاب و عفاف با مناقشات پیچیده‌ای روبرو شده است. هرچند دولت‌ها در طول سال‌های بعد از انقلاب، تلاش کرده‌اند با سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، چالش‌های این موضوع را به حداقل برسانند با این حال، اکثر این ابتکارات سیاستی، نتوانسته‌اند به اهداف موردنظر خود دست یابند. اهدافی که طی چند دهه مداوماً تعیین شده‌اند، هنوز در آینده نزدیک نیز دست نیافتنی به نظر می‌رسند. به همین روی، در قدم اول، نیازمند آسیب‌شناسی فرایند سیاست‌گذاری حجاب در ایران هستیم. به منظور شناسایی حوزه‌های کلیدی منجر به شکست سیاست‌های حجاب؛ مصاحبه عمیق با ۱۵ نفر از خبرگان و ۴ جلسه فوکوس گروپ با ۲۰ نفر از اندیشمندان در حوزه زنان مبتنی بر رویکرد نظریه داده‌بنیاد به عنوان یک روش کیفی در تحقیق با رویکرد اکتشافی انجام شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. در این روند پس از تحلیل و دسته‌بندی مفاهیم و مقوله‌های فرعی حاصل از کدگذاری باز، به مقوله‌های اصلی در قالب پدیده محوری، شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای، کنش‌ها و مکانیزم‌ها و پیامدها دست یافتیم که در نهایت با گزاره‌های نظری و حکمی در کدگذاری انتخابی تشریح و تفسیر شدند؛ بنابراین، پدیده محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» در ایران با مدل پارادایمی در ارتباط با شرایط احصا شده، بازنمایی شد و راه‌کارهایی را برای برون‌رفت از شرایط موجود دریافت کرد.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری عمومی، حجاب و عفاف، شکست سیاست، فرایند سیاست‌گذاری.

مقدمه

سیاست عمومی مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و پایدار و هدفمند دولت، به‌قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است (Anderson, 2011: 7)؛ بنابراین تصمیم‌گیری در سطح کلان برای حل مسائل و مشکلات توسط دولت‌ها برای رسیدن به مصالح و منافع عامه مردم را سیاست‌گذاری گویند. در فرایند حکمرانی نیز، همواره از نظام‌های سیاسی انتظار می‌رود که با در نظر گرفتن مصلحت جامعه، قوانین و مقرراتی را به اجرا گذارند که حداکثر نفع عمومی حاصل آید (Lindblom, 1984: 98). در ایده اصلی انقلاب اسلامی، مصالح و منافع عامه با توجه ویژه به امر جنسیت و الزامات فردی و اجتماعی نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی همراه بوده است. در این زمینه، عفاف و حجاب یکی از موضوعات مهم جمهوری اسلامی ایران در عرصه فرهنگی و اجتماعی بوده است که در طول سال‌های بعد از انقلاب تلاش کرده با سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، به ترویج آن پرداخته و چالش‌های این موضوع را به حداقل برساند؛ بنابراین رسیدن به وضعیت مطلوب حجاب در عرصه عمومی همواره از چشم‌اندازهای حکمرانی و اهداف سیاست‌های حوزه زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است. در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، تعداد قابل‌توجهی اسناد سیاستی و مصوبات قانونی به موضوع حجاب و عفاف پرداخته‌اند که در برخی، موضوع محوری و در برخی نیز به‌عنوان موضوع فرعی موردتوجه قرار گرفته است. با این حال، اکثر این ابتکارات سیاستی نتوانسته‌اند به اهداف موردنظر خود دست یابند. در پایان دهه چهارم انقلاب اسلامی، نتایج پایش‌های رسمی در حوزه حجاب تعریف‌شده در ایران اسلامی نشان می‌دهد دامنه ۶۰ تا ۷۰ درصدی از زنان جامعه در گروه محجبه‌های عرفی (بدحجابی) قرار دارند که از این میان ۱۵-۱۰ درصد در وضعیت حاد و یا به عبارتی بدحجاب هنجارشکن بوده و سایر افراد در گروهی هستند که می‌توان آن‌ها را دارای حجاب عرفی و یا بدحجاب معمولی تلقی کرد؛ بنابراین، نزدیک به ۷۰ درصد از زنان جامعه در قشر خاکستری قرار دارند که با تغییرات فرهنگی و اجتماعی در این زمینه احتمال جابجایی آن‌ها به سایر گروه‌ها علی‌الخصوص طیف هنجارشکن بسیار زیاد است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷).^۱

۱. در خصوص وضعیت آماری مساله حجاب در نسبت با موضوع و مساله مطالعه، آمار رسمی و غیر محرمانه ای از سرشماری افراد در التزام به حجاب در جامعه عملاً از دهه ۹۰ تا کنون وجود ندارد. آمارهای موجود نیز در سه دسته وجود دارند. الف) آمارهایی که به درک و تصور از حجاب و دین پرداخته‌اند. ب) آمارهایی که به سرشماری پرداخته‌اند اما محرمانه بوده و امکان استناد در مطالعه به آن‌ها وجود ندارد. ج) و یا آمارهایی که در گزارش‌های معتبر استناد داده شده‌اند ولی محصول پژوهشی نیستند. به همین دلیل آخرین آمار از مرکز پژوهش‌های مجلس که به دلیل رسمیت سازمان رسمیت بالاتری نسبت به آمارهای دیگر داشت مورد استفاده قرار گرفت.

در وضعیت مسئله حجاب نیز سیر مرئی شدگی وضعیت نگران‌کننده (در میان اضلاع حکمرانی از بدنه اجتماعی تا حوزه رسمی سیاست‌گذاری)، در میدان و آرایش سیاستی جدید بر سر مسئله بودگی حجاب در دو دهه اخیر نشان از عدم تحقق اهداف سیاست‌گذاری حجاب در ایران داشته است. از دهه ۸۰ شمسی حجاب به‌عنوان گزاره‌ای گفتمانی در مناسبات سیاسی و کنش‌های انتخاباتی مطرح می‌شود. در دهه ۹۰ با برجستگی گفتمان حجاب اجباری، اعتراضات گسترده به ابزار سیاستی گشت ارشاد و گسترش دال مرکزی نه به حجاب اجباری (با هشتک‌های متنوعی از بدنه متکثر جامعه زنان^۱) در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد. این زمینه فعال، منجر به توسعه بی‌حجابی و اعتراض به حجاب از حریم خصوصی به عرصه عمومی با غلبه در مناقشات مختلف اجتماعی و در تنازع با قدرت حاکم، همراه با کشف حجاب علنی و وقایعی مانند چهارشنبه‌های سفید، نافرمانی مدنی و دختران خیابان انقلاب شد. در سال ۱۴۰۰ اما با واقعه مرگ مهسا امینی اتفاقات دهه ۹۰ شکل گسترده‌تری در کشف حجاب و اعتراضات مدنی به خود گرفته و فصل تازه‌ای در مناسبات اجتماعی و سیاسی در موضوع حجاب در ایران پس از انقلاب اسلامی آغاز شد.

شواهد علمی و تحلیلی در حوزه سیاست‌ها و قوانین حجاب نشان می‌دهد رفع پدیده بدحجابی و بی‌حجابی به‌منزله یک مسئله عمومی پیچیده، در طی سال‌های اخیر بیش از هر چیز، متأثر از عملکرد سیستم سیاست‌گذاری عمومی در زمینه ترویج حجاب بوده است. برای رفع این کاستی‌ها در حوزه سیاست‌گذاری، از آنجایی که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران برای اتخاذ موفق‌ترین سیاست‌ها، نیازمند کاراترین پژوهش‌ها هستند (Jones, 2015: 5-10)، در مطالعات مبتنی بر ارزیابی نتایج در خصوص وجود شکاف میان اهداف و نتایج سیاست‌ها، ارائه آمارها و زمینه برجسته شدن مسئله که به‌عنوان وضعیت مسئله^۲ مطرح است و میزان انحراف وضعیت مسئله از چشم‌اندازهای حکمرانی و سیاستی در موضوع خاص نمایانگر وجود شکاف و عدم موفقیت در تحقق اهداف سیاستی هستند؛ بنابراین در پرداخت به سلسله علل شکاف بین اهداف و نتایج سیاست، از آمارها به‌عنوان نتایج و وضعیت مسئله به‌عنوان شواهد عدم تحقق اهداف در مسئله نیازمند پرداخت علمی یاد می‌شود؛ بنابراین ریشه‌یابی و شناخت علل شکست سیاست‌های ترویج حجاب به‌منظور یادگیری در تصمیمات آتی از ضروریات اشتغال سیاست‌پژوهان در شرایط کنونی خواهد بود. چراکه، شکست‌های برنامه‌ای

۱. هشتک‌های نه به حجاب اجباری، محجبه ام اما به حجاب اجباری معترضم، تابستان سخت، همه با هم هستیم، کتابیون ریاحی، پامته آبه‌رام و مهسا امینی

مانند موفقیت‌ها، منابع رایج و مفید مطالعات سیاست‌گذاری و درس‌آموزی هستند؛ هدف اصلی در این دست مطالعات، درک یا تبیین موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره است که برای جامعه مهم است و نیاز به مداخله یا توجه بازیگران سیاست برای اصلاح رویه‌های گذشته را دارد (Kilonzo, & Ojebode 2022)

در یک مطالعه علمی درس‌آموز باید توجه کرد شکست سیاست‌ها نه به دلیل نیات بد تصمیم‌گیران، بلکه اغلب به‌عنوان رویدادهای غیرعمدی و غیرعادی فرض می‌شوند که دولت‌های با نیت خوب می‌توانند علت وقوع آن‌ها باشند و نحوه اصلاح آن‌ها را بیاموزند (Leong & Howlett, 2022)؛ بنابراین یکی از اهداف تمرکز پژوهشی در علم سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی، تغییر جهت از توصیفات نهادهای سیاسی به تحلیل محصولات آن‌ها باید باشد. تا زمانی که نتوانیم به بررسی و ارزیابی علمی آنچه به‌منزله شکست سیاست است پردازیم، در خطر تکرار اشتباهات گذشته خواهیم بود (Howlett, 2012). این رویکرد علاوه بر درس‌آموزی از نتایج سیاست‌های پایان‌یافته، در خصوص سیاست‌ها و تصمیمات در حال اجرا نیز به دولت‌ها کمک می‌کند به‌جای اینکه بگذارند سیاست‌ها به سمت شکست کامل یا حتی نسبی حرکت کنند، روش‌هایی اتخاذ کنند که در آن فرایند سیاست‌گذاری و به‌ویژه در مرحله اجرا در جهت دستیابی به اهداف، تقویت و حمایت شود (Hudson et al., 2019).

با این وصف، بررسی پژوهش‌های پیشین با رویکرد روش‌شناختی و نظری ناظر به بررسی علل شکست سیاست‌های حجاب در ایران (باقری و همکاران، ۱۳۹۱؛ کلهر، ۱۳۹۱؛ آشنا و مهربانی‌فر، ۱۳۹۲؛ امامی و همکاران، ۱۳۹۵؛ منتظر قائم و یادگاری، ۱۳۹۴؛ قناتی و همکاران، ۱۳۹۳؛ هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۶؛ حسینی، ۱۳۹۶؛ علوی و همکاران، ۱۳۹۶؛ کلهر و رحمانی‌پور، ۱۳۹۶) نشان می‌دهد در مطالعات موجود پرداخت‌های با عمق متفاوت به مسئله چرایی شکست سیاست‌های حجاب شده است اما دیدگاه کل‌نگرانه تحلیل شکست با پرداختن به سلسله علل وقوع آن در ارتباط با یکدیگر برای دستیابی به گزاره‌های تجویزی جبران شکست حضور برجسته‌ای ندارد. تحلیل و شناسایی زمینه‌های شکست سیاست‌ها که با ظهور و بروز کژکارکردی و عدم تأمین اهداف در موضوع‌های مختلف سیاست‌گذاری مانند حجاب و عفاف نمایان می‌شود، از یک سو نیازمند مرئی‌سازی زمینه‌های علی و مستندسازی نمایه‌های شکست سیاست به‌عنوان مقوله مرکزی و پاسخ به این چرایی است که چرا سیاست مدنظر شکست‌خورده، محسوب می‌شود؟ از طرف دیگر، دقت و کشف واقعیت‌های

زمینه‌ساز و مداخله‌گر در فرایند شکست سیاست و پیامدهای کژکارکردی موجود خواهد بود؛ بنابراین، این پژوهش به دنبال بررسی دلایل شکست و یا نتایج ضعیف سیاستی در هر دو جهت‌گیری فوق در حوزه حجاب و عفاف است. این توالی پس از پاسخ به سؤال بالا برای یافتن پاسخ سؤالاتی ازجمله؛ شکست سیاست‌ها تحت تأثیر کدام شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر شناسایی می‌شوند؟ پیامدهای کژکارکردی فرایند سیاست‌گذاری حجاب و عفاف و راهبردهای اصلاح فرایند، کدام‌ها خواهند بود؟ در توالی و نتایج تحقیق پیگیری خواهند شد.

نکته قابل توجه در مسئله اصلی این پژوهش این مهم است که؛ در موضوعاتی مانند شکست سیاست‌ها که رویکرد تحلیلی نویسی بوده و از بستر نظری غنی و متقنی برخوردار نیست و نظریه‌های موجود به‌خوبی قادر به تبیین چنین فرایندی نیستند؛ بنابراین، در روش پژوهش مستلزم استفاده از راهبردی خواهیم بود که متضمن ساخت نظریه در موضوع مد نظر و یا کشف علل یک مسئله کلان با ابعاد مختلف با استفاده از گردآوری و تحلیل داده‌های موجود باشد. بر اساس طرح تحقیق به‌منظور دستیابی به اهداف فوق، محقق پس از بررسی تاریخچه سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های حجاب و عفاف پس از انقلاب اسلامی در ایران، از راهبرد پژوهشی «داده‌بنیاد»^۱ و جمع‌آوری داده از خبرگان نظام سیاست‌گذاری در حوزه زنان استفاده کرده است تا به ارائه دیدگاهی کاربردی در جهت شناخت علل اصلی شکست سیاست‌های حجاب و عفاف بپردازد. نتایج این تحقیق برای درس‌آموزی و تجویز راهکارهایی به‌منظور جبران عقب‌ماندگی‌های سیاستی پیشین و اصلاح رویکردهای سیاستی آتی مفید خواهد بود.

پیشینه پژوهش

مبانی نظری و مفهومی پژوهش

سیاست‌گذاری: سیاست عمومی مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و پایدار و هدفمند دولت، به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است (Anderson, 2011: 7). در فرایندهای سیاست‌گذاری عمومی، بازیگران متعددی در عرصه‌های مختلف و در بازه زمانی متغیر، بر سر راه‌حل‌های مسائل فراوری جامعه با یکدیگر تعامل می‌کنند که هریک از این بازیگران اهداف، منافع، برداشت‌ها و دغدغه‌های خاص خود را نسبت به مسائل عمومی دارند (امیری، ۲۰۱۶: ۶). مدلی که فرایند سیاست‌گذاری را ساختار می‌بخشد، رویکردی موسوم

به مراحل سیاست گذاری است. لاسول^۱ (۱۹۷۲) نخستین فردی بود که مدل مرحله‌ای فرایند سیاست گذاری را «برای کمک به تفکیک قابل فهم فرایند یکپارچه سیاست گذاری عمومی» ارائه کرد (DeLeon, 1999: 24).

در این مدل، دو مرحله اصلی فرایند تدوین و توسعه^۲ و اجرای^۳ یک سیاست خاص به چند مرحله جزئی تر تقسیم می شود. در نهایت، چهار مرحله عمومی در فرایند سیاست گذاری عبارت اند از: ۱. فرایند قالب بندی مسئله^۴، ۲. تدوین و توسعه سیاست^۵، ۳. اجرای سیاست و ۴. ارزیابی سیاست^۶ (Quevauviller et al., 2005). برخی دیگر از اندیشمندان این حوزه در ادامه چهار مرحله فوق را به طور مفصل تر تقسیم بندی می کنند. این مدل ها عبارت اند از: مدل شش مرحله‌ای (Brewer, 1974; Norris & Ticherly, 2000)، مدل هفت مرحله‌ای (Lasswell, 1972) یا مدل هشت مرحله‌ای (Bridgman & Davis, 2003). مدل شش مرحله‌ای پرکاربردترین تقسیم بندی مراحل فرایند سیاست گذاری است که شامل: ۱. شناسایی و تعریف مسئله؛ ۲. تنظیم دستور کار؛ ۳. تنظیم و فرمول بندی سیاست؛ ۴. مشروعیت بخشی به سیاست؛ ۵. اجرای سیاست و ۶. ارزیابی سیاست (سلیمی، ۱۴۰۲). در فرایند کلی چهار مرحله‌ای، مراحل جزئی تر، تنظیم دستور کار، تنظیم سیاست و مشروعیت سیاست در قالب کلی تر توسعه سیاست^۷ قرار می گیرد (Wolfs et al., 2011:88).

اما این سیاست ها صرفاً به وسیله نهادهایی که رسماً مسؤولیت رفع مسئله را بر عهده دارند تدوین نمی شوند. درحالی که کنشگران دائمی فرایند سیاست گذاری، کنشگران دولتی هستند، چالش های بزرگ سیاست و امور اجتماعی پیچیده در زمان ما به قدری پیچیده هستند که نه سیاستمداران و نه کارمندان دولت به تنهایی قادر به شناسایی، راه حل دهی و مشروعیت بخشی به تصمیم در آنها نیستند (رنجبر، ۱۴۰۰: ۱۷). در این امور، دولت ها در مواجهه با مسائل به طور فزاینده ای به مشارکت گروه های هدف، تخصص و خبرگی افراد و گروه های خارج از دولت متکی می شوند و نیاز دارند تا راه هایی را برای کارکردن با آنها در سیاست گذاری پیدا کنند (Wu et al., 2017). این

1. Lasswell
2. policy development
3. policy implementation
4. problem framing
5. policy development
6. policy evaluation
7. Policy Development

کنشگران در زمره کنشگران اجتماعی، گستره بسیار بزرگی از بدنه اجتماعی و عامه مردم تا نهادهای واسطه، احزاب و شرکت‌های خصوصی را شامل می‌شوند؛ به گونه‌ای که اگر فعالیت سیاست‌گذارانه دارای تأثیر عمیق، فراگیر و گسترده باشد، مسئله عمومی محسوب می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۲۰۰۶: ۶). در این رویکرد منظور از عامه یا عموم مردم، همه افرادی هستند که نتیجه تصمیمات به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر آنان اثر می‌گذارد و درمجموع نسبت به نتایج آن حساس هستند (سلیمی، ۱۴۰۲).

شکست سیاست: تجزیه و تحلیل سیاستی به‌خودی‌خود عملی متنوع است که با روش‌ها و اهداف متفاوتی از ارائه مشاوره به سیاست‌گذاران به نفع بهبود جامعه (Lasswell, 1971) تا نقد و برجسته کردن بی‌عدالتی‌های اجتماعی حاصل از سیاست‌گذاری غلط انجام می‌شوند (Dryzek, 2006). تحلیل موفقیت و شکست سیاست نیز موضوعاتی هستند که برای چندین دهه هم محققان و هم بازیگران رسمی سیاست را به خود مشغول کرده‌اند (McConnell, 2020; Kerr, 1976). در ادبیات سیاست عمومی، امروزه علاقه فزاینده‌ای به مفهوم «شکست سیاست» (volker, 2014) وجود دارد، اما همان‌طور که مک کانل (۲۰۱۵) اشاره کرده است، «شکست» در انتهای طیفی از موفقیت-شکست قرار دارد، عدم موفقیت مطلق وضعیتی غیرعادی خواهد بود؛ به همین رو، «شکست به ندرت صریح و مطلق است. حتی سیاست‌هایی که به‌عنوان شکست‌های سیاست کلاسیک شناخته شده‌اند نیز موفقیت‌های کوچک و متوسطی به بار آوردند» (McConnell, 2015: 231)؛ بنابراین، شکست سیاست را می‌توان از طریق بررسی شکاف بین اهداف و نتایج اقدامات دولت‌ها ارزیابی کرد (McConnell, 2015). مفهوم «شکست سیاست» در ادبیات سیاست‌گذاری، لزوماً به معنای شکست مطلق یا صفر درصد موفقیت نیست. بلکه به وضعیتی اشاره دارد که؛ سیاست به اهداف اعلام‌شده یا مورد انتظار اصلی خود نرسیده است (McConnell, 2010)، یا پیامدهای منفی پیش‌بینی‌نشده قابل توجهی به بار آورده که بر مزایای احتمالی غلبه می‌کند (Merton, 1936) و یا حمایت سیاسی یا عمومی خود را از دست داده است (Bovens & Hart, 1996)؛ بنابراین شکست سیاست حاوی رویکردی منفی نگرانه به سیاست‌ها نبوده و حامل ارزیابی از تحقق اهداف و علل بروز پیامدهای منفی غیرقابل پیش‌بینی در مورد سیاست‌ها است. به همین دلیل، در فرایند تحلیل نتایج سیاست‌ها اصولاً شکست بیش از موفقیت، ظرفیت بررسی و تجویز

برای دستگاه سیاست‌گذاری را داراست و تحلیل‌های سیاستی زمانی کاربردی‌تر است که شامل بررسی (حداقل حدی از) جنبه‌های برجسته شکست باشد. برای درک بهتر دلایل و تجویز چگونگی بهبود سیاست‌ها در مسئله‌ای خاص، در قدم اول یادگیری از شکست‌های قبلی و علل آن کاربردی خواهد بود که به این منظور نیازمند درک ماهیت شکست سیاست‌ها هستیم. به‌طور منطقی، عللی که منجر به نتایج اشتباه یا دور از اهداف تصمیمات می‌شوند به جستجو برای راه‌حل‌های بالقوه و مؤثر بعدی کمک می‌کنند. بررسی‌ها در تحلیل علل شکست، عموماً شامل بررسی نتایج سیاست‌های اشتباه، اقدامات نادرست، یا تحلیل‌های فردی و ساختاری پیرامون نهادها و بازیگران رسمی و دولتی مؤثر در نتایج نادرست بوده است (McConnell, 2014: 7). مبتنی بر ادبیات نظری، دلایل متعددی می‌توانند منجر به شکست یک سیاست شوند:

طراحی ضعیف سیاست: که شامل اهداف مبهم، متناقض یا غیرواقع‌بینانه، درک نادرست از ماهیت مشکل، نظریه تغییر معیوب و ناقص در انتخاب نظریه برنامه، یا انتخاب ابزارهای سیاستی نامناسب می‌شود. گاهی نیز سیاست‌گذاران فرضیات نادرستی درباره نحوه واکنش گروه‌های هدف یا شرایط محیطی مؤثر در اجرای سیاست دارند (Howlett, 2012).

شکاف اجرا: حتی سیاست‌هایی که به‌خوبی طراحی شده‌اند، ممکن است در مرحله اجرا با شکست مواجه شوند. این «شکاف اجرا» ناشی از عواملی مانند کمبود منابع (مالی، انسانی، فنی)، ساختارهای سازمانی نامناسب، عدم هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی، مقاومت و عدم تناسب عملکرد بوروکرات‌های سطح خیابان یا خط مقدم، یا مقاومت گروه‌های هدف است (Pressman & Wildavsky, 1984). عوامل سیاسی و زمینه‌ای: تغییرات سیاسی (مانند تغییر دولت)، رقابت‌های حزبی، فشار گروه‌های ذی‌نفع، عدم وجود اراده سیاسی پایدار و همچنین تغییرات پیش‌بینی‌نشده در محیط اقتصادی، اجتماعی یا بین‌المللی می‌توانند اجرای موفقیت‌آمیز سیاست را تضعیف کنند (Kingdon, 1984).

پیامدهای پیش‌بینی‌نشده: گاهی یک سیاست ممکن است به برخی اهداف خود برسد اما همزمان پیامدهای منفی غیرمنتظره‌ای ایجاد کند که مشکلاتی جدید به وجود می‌آورد یا وضعیت را بدتر می‌کند. این پیامدها می‌توانند مثبت یا منفی باشند، اما در بحث شکست، تمرکز بر موارد منفی است مانند آنچه مرتون در بحث کلاسیک خود

از پیامدهای ناخواسته بدان اشاره کرده است (Merton, 1936).

عدم کفایت شواهد و تحلیل: سیاست‌گذاری بدون اتکای کافی به شواهد، داده‌های معتبر و تحلیل دقیق از گزینه‌های مختلف، احتمال خطا و شکست را افزایش می‌دهد (Cairney, 2016).

مختصات ذاتی مسئله: برخی مسائل عمومی ذاتاً بسیار پیچیده، چندوجهی و مقاوم به راه‌حل هستند (مانند فقر ریشه‌دار، تغییرات اقلیمی و یا مسائل گره خورده با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی). در این حالت حتی بهترین سیاست‌ها نیز ممکن است در مقابله با چنین «مسائل بغرنج»^۱ توفیق محدودی داشته باشند (Rittel & Webber, 1973).

بنابراین، در رویکردهای تحلیل‌های سیاستی، شکست‌ها ممکن است از انواع مختلف فعالیت‌های دولتی منشأ بگیرند. جست‌وجوی علل این انواع مختلف شکست‌ها نه تنها باید به تحلیل کلی سیاست‌ها، جهت‌گیری‌های فرایند به‌طور کلی و ردیابی مشکل توجه داشته باشد، بلکه باید به این نکته نیز توجه داشت که این نوع مشکلات ممکن است از مراحل مختلف فرایند سیاست‌گذاری به‌طور جزئی سرچشمه بگیرند. این بدان معناست که برخی از شکست‌ها بلافاصله در فرایند تنظیم دستور کار^۲ رؤیت می‌شوند، درحالی‌که برخی دیگر به دلیل مشکلاتی که در فرمول‌بندی^۳ یا تصمیم‌گیری با آن مواجه شده‌ایم، دیرتر ظاهر می‌شوند؛ در عین اینکه برخی دیگر به اجرا یا ارزیابی مرتبط می‌شوند (Howlett et al., 2020).

در پژوهش‌های موجود که به مفهوم و تجربه شکست سیاستی پرداخته‌اند (در پیشینه پژوهش اشاره شده است) با انبوهی از رویکردها و مفاهیم متنوع برای توصیف موفقیت یا شکست ازجمله، میزان دستیابی به اهداف اصلی دولت، استدلال‌های هنجاری، تمرکز بر نتایج سیاست‌ها یا بررسی نقش بازیگران و ذینفعان کلیدی، روبرو هستیم. به‌طوری‌که در نگاه کلی در این موضوع پژوهشی به‌طور پراکنده تفسیرهای گذرا درباره «شکست سیاست» انجام شده است و نتایج آن‌ها درمجموع به ایجاد ساختار مفهومی نیاانجامیده است (McConnell, 2014: 8). چراکه در این مطالعات علمی، عمدتاً به این دلیل که مطالعه شکست نه وسیله‌ای برای تدقیق نظری در مفهوم شکست سیاست‌ها بلکه وسیله‌ای برای تجویز راه‌های رسیدن به هدف در ادامه کنش سیاستی بوده است.

درمجموع، همان‌طور که بیان شد ادبیات مربوط به شکست سیاست‌ها به‌طور قابل‌توجهی فقیر است، اما ادبیات ثانویه (مطالعات موردی سیاست‌ها، تحلیل نتایج سیاست‌ها، اثربخشی فرایند و آسیب‌شناسی‌ها) در کنار چند مورد پژوهش نظری و مفهومی (McConnell, 2014; Howlett, 2020) که تمرکز اصلی بر شکست دارند، ظرفیت اطلاع‌رسانی به پژوهشگران بعدی را ایجاد می‌کنند. برای ارائه بسته نظری از ادبیات موجود، فرض بر این است که شکست را می‌توان با هر معیاری که انتخاب می‌کنیم (معمولاً میزان دستیابی به اهداف برنامه) مشاهده و اندازه‌گیری کرد. با این حال، با غلبه روش‌ها و چارچوب‌های پساپوزیتیویستی^۱ که با تأکید بر نقش ادراکات به «ساختن» شکست به عنوان یک کنش سیاسی تأکید می‌کنند، شاهد شکل‌گیری رویکردی در ادبیات شکست هستیم که به‌طور ضمنی معتقد است، شکست برساختی^۲ بوده و توسط کسانی که قدرت اجتماعی به آن‌ها اجازه می‌دهد تا روایت شکست غالب را ساخته و برجسته‌کنند مفهوم‌سازی می‌شود (Taylor & Balloch, 2005).

در کنار این، برخی از ادبیات ظریف‌تر در حوزه شکست و ارزیابی شکاف بین نتایج و اهداف شامل رویکردهای روش‌شناختی به موضوع هستند. به عنوان مثال، ودونگ^۳ (۲۰۱۳) شش مدل ارزیابی سیاست را شناسایی می‌کند که در آن ارزیابی‌ها از نتایج برخلاف اهداف، اهداف متأثر از محیط و اثرات جانبی، نیاز مشتری، دیدگاه‌های ذینفعان متعدد و قضاوت داوران مستقل از فرایند و دستیابی به اهداف انجام می‌شود. اشنایدر و اینگرام^۴ (۱۹۹۷) و استون^۵ (۲۰۱۲) با مطالعه شکل‌گیری سیاست و فرایندهای طراحی به موضوعاتی مماس با مفهوم شکست مانند اینکه چرا برخی از گزینه‌های سیاستی در فرایندهای تصمیم‌گیری گنجانده شده‌اند درحالی‌که برخی دیگر حذف شده‌اند درحالی‌که ممکن بود کارا تر باشند، می‌پردازد. در این مطالعات، شکست به‌طور کلی به عنوان سیاست‌هایی فرض می‌شود که انتخاب شده‌اند اما مشکلات را حل نمی‌کنند و به نفع مصالح عمومی یا یک سیاست عمومی دیگر عمل نمی‌کنند. همچنین والیس^۶ (۲۰۱۱) رویکردی شبه ریاضی را برای ارزیابی پیش‌بینی‌کننده شکست یک سیاست به کار می‌بندد. اینگرام و مان^۷ (۱۹۸۰) نیز با

1. Postpositivism

2. Constructional

3. Vedung

4. Schneider, AL. and Ingram, H

5. Stone

6. Wallis

7. Ingram, H.M., & Mann, D.E

مطالعه موردی در زمینه فشارهای اقتصادی و سیاسی از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۷۰ شکست را تعریف نمی‌کنند، اما به بسیاری از دشواری‌های اندازه‌گیری شکست، از جمله ادراکات مختلف، اهداف غیرواقعی و جداسازی یک سیاست از پیوندهای متقابل آن (شبکه‌ای بودن فرایند سیاست‌گذاری) اشاره می‌کنند.

بنابراین تعریف و تئوری‌پردازی متنوعی از شکست وجود دارد که در یک امر بنیادین در ارزیابی سیاست‌ها اشتراک دارند. شکست سیاست به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک سیاست عمومی (اعم از قانون، برنامه، یا اقدام دولتی) در دستیابی به اهداف اعلام‌شده یا مورد انتظار خود ناکام می‌ماند، یا منجر به پیامدهای منفی پیش‌بینی‌نشده‌ای می‌شود که بر مزایای احتمالی آن غلبه می‌کند (McConnell, 2010). این فرض کلی که سیاست و نتایج آن در وضعیتی است که «سالم نیست» مشترک بوده و ممکن است این عدم سلامت در معرض تشخیص‌های مختلف از سوی متخصصان مختلف قرار گیرد که تفاوت‌های روش‌شناختی را تولید می‌کند. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که وجود چنین تنوع رویکردی که در فضای نظری و روشی مفهوم شکست سیاست‌ها وجود دارد، دشواری درک ماهیت شکست را تشدید می‌کند؛ اما مطالعه و درک جنبه‌های مختلف پژوهش‌های متنوع موجود، ابزارهای فکری مناسبی برای دست‌وپنجه نرم کردن با علل شکست، از جمله آسیب‌شناسی تصمیم‌گیری و فرایندهای سیاستی، سوگیری‌های نهادی و شناختی بازیگران، ویژگی‌های ساختاری و حکمرانی و همچنین مخاطرات مرتبط با تخصیصات گفتمانی و ایده‌های حاکم را فراهم می‌کند.

در پژوهش پیش روی با توجه به مسئله اصلی محقق، برای تحلیل جامع و دقیق این مسئله چندوجهی، از مفهوم رایج و فنی «شکست سیاست» که در ادبیات علمی سیاست‌گذاری عمومی (ر.ک به نظریه‌پردازانی چون مک کانل، هارت، هاولت و باونس و دیگران که در متن نیز ذکر شده) دارای تعاریف و ابعاد مشخص (فرایندی، سیاسی، طراحی، اجرا و...) است، استفاده گردید. هدف از به‌کارگیری این اصطلاح، استفاده از یک چارچوب تحلیلی شناخته‌شده و دقیق برای فهم عمیق‌تر چرایی ناکامی‌ها و آسیب‌شناسی وضعیت بوده است، نه بیان موضعی برساختی ناشی از تخصیصات سیاسی و سوگیری‌های شناختی مؤثر در تحلیل مبتنی وجوه عامیانه اصطلاح شکست؛ بنابراین چارچوب نظری «شکست سیاست» در این متن در کاربست فنی آن به‌کاررفته و هدف اصلی آن با توجه به اهداف نظریه، کمک به «یادگیری سیاستی»^۱ از تجربیات گذشته است.

روش پژوهش

در مسیر طراحی تحقیق، یک محقق ممکن است به دو رویکرد استقرایی یا قیاسی برای انجام تحقیق بیاورد. رویکرد قیاسی به این معنی است که فرد دارای یک مبنای نظری است که بر مبنای آن می‌توان فرضیه‌ها را فرموله و آزمایش کرد، اما رویکرد استقرایی از پایین به بالا است. محقق در مواردی که استنادات نظری و دانش کمی در دسترس است، با انجام مشاهداتی شروع کرده، سپس الگوهای را در اختیار می‌گیرد و از آنجا نتیجه‌گیری و نظریه را استخراج می‌کند (Strauss & Corbin, 2008). نظریه داده‌بنیاد یکی از راهبردهای پژوهش با رویکرد استقراء محسوب می‌شود که از طریق آن، نظریه بر مبنای مفاهیم اصلی حاصل از داده‌ها در خصوص موضوعاتی که در مورد آن‌ها پژوهش جامع و عمده‌ای نشده است و دانش در آن زمینه محدود است، شکل می‌گیرد؛ یعنی روند شکل‌گیری نظریه در این راهبرد حرکت از جزء به کل است (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۸۶).

در این پژوهش که بر اساس هدف مطالعه‌ای بنیادی است؛ با ابزار نظریه‌پردازی، مدلی برای فهم علل شکست سیاست‌گذاری در زمینه حجاب ایران مطرح می‌شود. همچنین، بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها، پژوهشی توصیفی است که به شیوه مصاحبه عمیق فرد محور با ۱۵ نفر و ۴ جلسه مصاحبه‌ای گروهی به شیوه فوکوس گروپ با ۲۰ نفر از صاحب‌نظران و خبرگان نظام خط‌نگاری زنان انجام شده است. در انتخاب جامعه آماری و مشارکت‌کنندگان به این نکته توجه شد که؛ در واکاوی تخصصی علل شکاف میان اهداف و نتایج در سیاست‌ها مراجعه به نخبگان در اولویت است. چراکه، نخبگان به‌عنوان افراد دارای تجربه زیسته در بحث سیاست‌گذاری مطرح هستند و به‌نوعی نقش بدنه اجتماعی دارای تجربه زیسته در موضوعی خاص را ایفا می‌کنند. بر اساس مدیریت دانش در موضوعات سیاست‌گذاری و حکمرانی، استفاده از دانش ضمنی در موضوعاتی که اطلاعات فنی کمی وجود دارد، در کنار دانش صریح به‌عنوان یکی از منابع مهم مورد تأکید است. چه‌بسا همه افراد به‌طور عام در جامعه دارای تأملات و تجارب در سیاست‌گذاری نباشند و مراجعه به عموم مردم صرفاً مؤید وجود شکاف باشد نه دلایل وجود شکاف بین اهداف و نتایج. به همین سبب، سیاست‌گذاران و خبرگان به‌عنوان منابع دانش ضمنی در این موضوع تخصصی مورد مراجعه قرار گرفته‌اند.

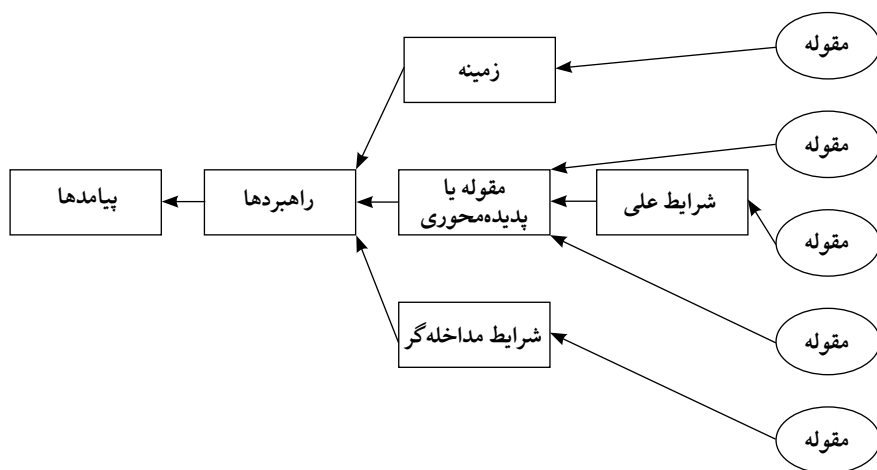
جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی خبرگان (منبع: یافته‌های تحقیق)

جنسیت	تحصیلات	حوزه فعالیت	مدت زمان فعالیت
زن	کارشناسی	قوه مقننه	بیش از ۲۰ سال
زن	کارشناسی ارشد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	بیش از ۲۰ سال
زن	حوزوی	قوه مقننه	بیش از ۲۰ سال
زن	دکتری تخصصی	قوه مقننه	بیش از ۱۰ سال
زن	دکتری تخصصی	قوه قضائیه	بیش از ۲۰ سال
زن	دکتری تخصصی	قوه قضائیه	بیش از ۲۰ سال
زن	دکتری تخصصی	قوه مجریه	بیش از ۱۰ سال
زن	کارشناسی ارشد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	بیش از ۲۰ سال
زن	کارشناسی ارشد	قوه مجریه	بیش از ۲۰ سال
مرد	حوزوی	قوه مجریه	بیش از ۲۰ سال
مرد	کارشناسی ارشد	قوه مجریه	بیش از ۲۰ سال
مرد	دکتری تخصصی	قوه قضائیه	بیش از ۱۰ سال
مرد	دکتری تخصصی	قوه مقننه	بیش از ۱۰ سال
مرد	دکتری تخصصی	قوه مقننه	بیش از ۱۰ سال
مرد	دکتری تخصصی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	بیش از ۲۰ سال

در طراحی پژوهش از رهیافت نظام‌مند اشتراوس و کوربین^۱ با پیش‌مطالعه مستندات پژوهشی و سیاستی موجود در حوزه سیاست‌گذاری حجاب برای افزایش حساسیت نظری استفاده شده است که چندین ویژگی متمایز دارد. رویکرد اشتراوس و کوربین، نگاه متفاوتی به‌مرور ادبیات دارد و مراجعه به ادبیات مرتبط قبل از ورود به میدان و در هر گام از مطالعه را توصیه می‌نماید، چراکه در این دیدگاه، پژوهشگر نه‌تنها باید با دانش پیشین آشنایی داشته باشد بلکه باید فهمی صریح از آن به دست آورده باشد. ضمن آنکه مرور زودهنگام و مداوم ادبیات می‌تواند دیدگاهی نسبت به سؤال‌های پژوهش ایجاد نموده، منبع ثانویه‌ای از داده‌ها را فراهم آورد، حساسیت نظری را ارتقا داده و بازاندیشی را تحریک نموده، در نمونه‌گیری نظری به‌عنوان راهنما عمل کند و سپس تأیید اعتبار را نیز تسهیل نماید (Strauss & Corbin, 1990, 1998; Corbin & Strauss, 2015). برای رسیدن به نظریه از طریق نمونه‌گیری نظری اعمال می‌شود. هدف از نمونه‌گیری نظری، درک بهتر

خصایص و تنوع‌های بالقوه (ابعاد) مقوله‌ها و مفاهیمی است که از داده‌ها ظهور می‌یابند. هنگامی که مطالعه تکامل پیدا می‌کند و به مراحل شفافیت مفهومی می‌رسد، نمونه‌گیری نظری هم متمرکزتر شده و درنهایت، اشباع نظری از طریق اشباع داده‌ای حاصل می‌شود که از آن‌پس هیچ دیدگاه جدیدی ظهور نمی‌کند. این مهم زمانی محقق می‌شود که داده‌ها به‌صورت کامل پیچیدگی فرایندها و تعاملات نقش‌آفرین را موردتوجه و پوشش قرار داده باشند (Timonen et al. 2018).

فرایند تحلیل داده‌ها هم‌زمان با جمع‌آوری اطلاعات در سه محور کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری گزینشی یا انتخابی^۳ طی مراحل ذیل انجام شد: ۱. گردآوری داده‌ها و کدگذاری باز (دسته‌بندی و تشکیل مفاهیم)^۲. کدگذاری محوری (انتخاب مقوله محوری و مرتبط کردن سایر مقوله‌ها با آن)^۳. تشخیص شرایط علی (وقایع و عللی که به وقوع یا رشد و گسترش پدیده محوری که در اینجا شکست سیاست‌های حجاب است، اشاره دارد)^۴. تعیین زمینه‌ها (یک سلسله شرایط محیطی است که اجرای سیاست‌های اصلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند)^۵. تشخیص شرایط مداخله‌ای (یک سلسله شرایط خاص که سیاست‌های اصلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند)^۶. راهبردها (کنش‌ها و مکانیزم‌ها) و پیامدها^۷. کدگذاری انتخابی (رویه ساخت خط داستانی از کدهای اصلی که دسته‌ها را به هم متصل می‌کند)، مجموعه‌ای گفتمانی از گزاره‌های نظری را (Strauss & Corbin, 1990; Birks & Mills, 2015) برای ارائه قضایای نظری بر اساس مدل پارادایم (الوانی و دیگران، ۱۳۹۰) تولید می‌کند. فرایند شناسایی مقوله‌ها در کدگذاری محوری بر اساس مدل پارادایم انجام می‌شود و محقق از این طریق به سهولت فرایند شکل‌دهی به نظریه را انجام می‌دهد. اساس فرایند ارتباط‌دهی در کدگذاری محوری، با طرح پرسش‌هایی که نمایان‌گر ارتباط سایر مقوله‌ها با مقوله محوری هستند، رخ می‌دهد. در این فرایند، محقق به داده‌ها رجوع کرده و به بررسی مفاهیم، ویژگی‌ها و ابعاد مؤید یا ردکننده پرسش‌ها می‌پردازد.



شکل ۱. مدل پارادایمی نظریه داده بنیاد (منبع: کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸)

کوربین و اشتراوس (۲۰۰۸) به منظور افزایش دقت علمی مطالعه و ارزشیابی پژوهش‌های مبتنی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به جای معیارهای روایی^۱ و پایایی^۲، معیار مقبولیت^۳ (Corbin, Strauss & Strauss, 2014) را به این معنا که یافته‌های پژوهش تا چه میزان در انعکاس داده‌های گردآوری شده موفق بوده و مقولات نهایی موثق و قابل باور است، توصیه می‌کنند. به همین منظور برای افزایش مقبولیت و تأییدپذیری^۴ یافته‌ها، از مهم‌ترین شاخص‌های اصلی معیار مقبولیت در مسیر و انتهای کار بهره برده‌ایم. ازجمله؛ برای تأیید شاخص تناسب^۵، کاربردی و مفید بودن^۶ در مطالعه یافته‌ها از سوی چندین نفر از متخصصان حوزه سیاست‌گذاری و جنسیت به صورت جدا و توأمان، پالایش و تأیید شده است. در خصوص شاخص مفهوم‌پردازی مناسب و زمینه‌های مفهومی^۷ نیز به مدد ادبیات نظری پژوهش و استنادات متنی در جای‌جای مطالعه، سعی بر آن بوده یافته‌ها با مفهوم‌پردازی مناسب و روشنی ارائه شوند و بسترهای رخ داد مفاهیم در سیر یافته‌ها مشخص باشد. در ضمن برای حصول معیار قابلیت اطمینان^۸ و قابل ردیابی بودن فرایند پژوهش به منظور ایجاد امکان

1. Validity
2. Reliability
3. Credibility
4. Confirmability
5. Fitness
6. Applicability
7. Contextualization of concepts
8. Dependability

بازرسی و کنترل اطمینان پژوهش برای افراد خارج از پژوهش، تمامی جزئیات مربوط به چگونگی گردآوری داده‌ها و نحوه تصمیم‌گیری‌ها، تفسیرها و تحلیل‌های طی شده در فرایند پژوهش ثبت و نگهداری شده است.

یافته‌های پژوهش

هم‌زمان با گردآوری داده‌ها، کدگذاری آن‌ها نیز انجام شد و تحلیل داده‌ها در رویکرد داده‌بنیاد منطبق با رهیافت نظام‌مند اشتراوس و کوربین (۲۰۰۸) طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری گزینشی و کدگذاری محوری به‌منظور ارائه پارادایم منطقی یا تصویری عینی از نظریه خلق شده (ابوالحسنی رنجبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۲۵) رخ داد. در مرحله کدگذاری باز پس از شناسایی کدهای اولیه و در نظر گرفتن کدهای مشابه، ۲۶۰ کد مفهومی استخراج شد و سپس در مرحله بعد با بررسی این کدها و طبقه‌بندی آن‌ها، ۷۵ مقوله فرعی شناسایی شدند.

در کدگذاری محوری، در ابتدا و به طور برجسته با پدیده «عدم تحقق اهداف سیاست‌های حجاب و عفاف» در ایران در اندیشگاه خبرگان مواجه هستیم که به سان نخ تسبیح سایر مقولات و مفاهیم را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. سپس، سایر ۱۷ مقوله اصلی شناسایی شده از جمله شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، کش‌ها و مکانیزم‌های حاصل از پدیده مرکزی در قالب راهبردها و در نهایت پیامدهای منتج از راهبردها در نسبت با پدیده مرکزی مشخص می‌شوند (Kendall, 1999). این پدیده هسته اصلی شکست برنامه‌ای^۱ (Goyal, 2021) را به‌درستی بیان می‌کند؛ اما یافته‌های پژوهش به طور کلی ابعاد گسترده‌تری از شکست را نشان می‌دهند که شامل شکست فرایندی، سیاسی و پیامدهای پیش‌بینی نشده اجرای سیاست‌ها است؛ بنابراین می‌بایست پدیده محوری را طوری بازتعریف کرد که به‌خوبی منعکس‌کننده چندوجهی بودن این پدیده و تاثیر آن بر اثربخشی سیاست‌ها باشد. بدین ترتیب مقوله محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» مستقیماً به ابعاد مختلف کاهش اثربخشی سیاست‌های حجاب (برنامه‌ای، فرایندی، سیاسی) که در تحلیل شناسایی شده‌اند، اشاره دارد و با ادبیات شکست سیاست در وجوع و علل مختلف همخوانی بیشتری دارد و به شکل بازتری به تمام ابعاد (علل، فرایندها، نتایج) که در مدل پارادایمی آمده‌اند به عنوان نخ تسبیح مقولات، اشاره می‌کند.

در این مدل، شرایط علی نمایانگر رویدادهای مؤید مسئله شکست سیاست‌ها (در طیفی از موفقیت نسبی تا عدم موفقیت مطلق) هستند که با درک آن‌ها در محیط متوجه کژکارکردی سیاست‌ها و عدم دستیابی به اهداف شده‌ایم. شرایط علی با پرهیز از ایده‌آل‌نگاری در ارزیابی سیاست‌ها، با اذعان به موفقیت‌های سیاست‌ها در پی ارزیابی و جوهریست که با اهداف و چشم‌اندازهای تعیین شده سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تغایر است. با این هدف ارزیابی سیاست‌ها با چارچوب نظری «شکست سیاست‌ها» مبتنی بر یک رویکرد فنی (نه سیاسی) صرفاً به دلایل موجد و جوهر ناکارآمدی می‌پردازد و شرایط علی صرفاً بازنمای کاستی‌های مؤید ناکارآمدی نسبی در این رویکرد هستند. شرایط زمینه‌ای ناظر به عوامل مؤثر در فضای خارج از فرایند سیاست‌گذاری و شرایط مداخله‌ای ناظر به کارکرد فرایند سیاست‌گذاری است که همراه با شرایط علی پدیده محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» را بازنمایی می‌کنند. در ادامه کنش‌ها و مکانیزم‌ها را در قالب راهبردهای سیستم سیاست‌گذاری، متأثر از پدیده مرکزی در موضوع ترویج حجاب اسلامی شکل می‌یابند و پیامدهای اتخاذ راهبردها نمایان می‌شوند.

شرایط علی یا شرایط مقدم مجموعه‌ای از مقوله‌ها با ابعاد مختلف‌شان هستند که منجر به شکل‌گیری پدیده محوری و مرکزی می‌شوند (Strauss & Corbin, 2008). از منظر خبرگان در فضای سیاست‌گذاری حجاب در ایران رشد سه مقوله اصلی «غلبه گفتمانی نقد حجاب اجباری»، «تحول مظاهر حجاب و پوشش» در کنار «تصلب و عدم پویایی سیاست‌های حجاب» به صورت شبکه‌ای و تأثیرگذار بر یکدیگر منجر به رشد پدیده محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» شده‌اند. شرایط علی در عین حال شامل گزاره‌هایی است که وجود پدیده مرکزی را نشان می‌دهد؛ بنابراین، وجود شرایط علی یا مقدم به عنوان علل ناقص نشان از وجود پدیده‌ای محوری به عنوان علت تام (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰: ۸۵) را خواهد داشت. غلبه گفتمانی نقد حجاب اجباری منجر به افزایش مقاومت اجتماعی، نقد مبانی و کاهش مطالبه عمومی برای دخالت دولت شده است. این امر به نوعی نمایانگر ناکامی سیاسی^۱ نیز است، زیرا سیاست، حمایت بدنه اجتماعی و حتی بخشی از بدنه مذهبی را از دست داده است (Bovenes & Hart, 1996). ریشه‌یابی هر کدام از گزاره‌های وقوع یافته مؤید ناکامی سیاست‌های حجاب در تحقق اهداف به مختصات ویژه و کاستی‌هایی در سیاست‌گذاری حجاب باز می‌گردد.

در این میان تحول مظاهر حجاب و پوشش با نمود افزایش کمی و کیفی حجاب میانه و کم‌حجابی و گسست بین‌نسلی در پابندی به حجاب مستقیماً به عدم تحقق اهداف ظاهری سیاست اشاره دارد. تصلب و عدم پویایی سیاست‌های حجاب همراه با گزاره‌هایی مانند احساس اشباع اجتماعی از قانون، تبدیل امر فرهنگی و شرعی به اموری سیاسی/امنیتی و مخدوش بودن فلسفه حجاب. به اموری از جمله طراحی ضعیف سیاست و عدم تطابق آن با شرایط متغیر اجتماعی اشاره دارد (Howlett, 2012).

جدول ۲. شرایط علی (منبع: یافته‌های تحقیق)

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
غلبه‌گفتگمانی نقد حجاب اجباری	افزایش مقاومت بدنه نسبت به سیاست‌های حجاب افزایش نقد مبانی شرعی و عرفی حجاب افزایش ناقدان پدیده حجاب اجباری میان بدنه مذهبی مخاطبین کاهش خواست عمومی به دخالت حاکمیتی در موضوع حجاب افزایش کنشگری اعتراضی بدنه با ابزار حجاب
تحول مظاهر حجاب و پوشش	افزایش کمی و کیفی حجاب میانه و کم‌حجابی افزایش گسست بین نسلی در التزام به حجاب
تصلب و عدم پویایی سیاست‌های حجاب	احساس اشباع اجتماعی از قانون و سیاست تحول مفهوم و کاربست حجاب از امر اخلاقی و شرعی به امر سیاسی و امنیتی مخدوش بودن فلسفه حجاب در آگاهی عمومی

منظور از شرایط زمینه‌ای و محیطی، تمام شرایط و عوامل محیطی خارج از فضای فرایند سیاست‌گذاری است. این شرایط در کنترل بروکراسی‌ها نبوده اما آگاهی از آن‌ها می‌تواند منجر به واکنش مناسب، فهم چرایی رویدادهای مرتبط با پدیده مرکزی و تعیین کنش‌ها و مکانیزم‌های مناسب در قالب راهبردها شود (محمدیان و خدادادبرمی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). در این مقوله‌ها، سیاست‌گذاری حجاب به عنوان بازتابی از نیروهایی است که از محیط بیرون بر داده‌ها، فرایند پردازش و ستاده‌ها تأثیر گذاشته‌اند (Easton, 1998). این رویکرد، غالباً منطبق با نظریه سیستم‌ها، سیاست‌های عمومی را به عنوان پاسخ سیستم سیاست‌گذاری به مطالبات محیطی خود تصور می‌کند. محیط سیستم سیاستی شامل زمینه‌هایی است که در سیستم‌های دانشی (عوامل فراسیاستی و نظری)، اقتصادی (کژکارکردی حاکمیتی و اخلاقی در شبکه زیست اجتماعی)، اجتماعی (تخاصمات گفتگمانی، کژکارکردی حاکمیتی و اخلاقی در شبکه زیست اجتماعی)، فرهنگی (تحولات فرهنگی، کژکارکردی حاکمیتی و اخلاقی در شبکه زیست اجتماعی) و بین‌المللی (تعارضات مبانی داخلی و خارجی) یافت می‌شوند و هم‌زمان که

روند سیاسی را شکل می‌دهند، در عین حال فعالیت‌هایشان تحت تأثیر سیستم سیاسی است. بدین روی با استفاده از رویکرد سیستم‌ها، فرض بر این است که یک رابطه علیتی متقابل بین سیاست‌های عمومی و متغیرهای محیطی وجود دارد (عبدالسلامی، ۱۳۸۷: ۴۱). این شرایط، عوامل سیاسی و زمینه‌ای را برجسته می‌کنند که سیاست‌ها در بستر آن‌ها عمل کرده اما اهداف آن‌ها محقق نشده است (Kingdon, 1984).

جدول ۳. شرایط زمینه‌ای (منبع: یافته‌های تحقیق)

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
تخاصمات گفتمانی	افزایش گسست و تفاوت مبنایی و گفتمانی بدنه و حاکمیت (در مفاهیم حریم خصوصی، مصالح جمعی، حقوق شهروندی، جرم انگاری و حدود شرعی) تکثر مفهومی و ادراکی از شبکه مفهومی و حدود حجاب اختلاف مبنایی در عرصه‌ها و مرزهای دخالت دولت
تعارضات مبنایی داخلی و جهانی	فراگیری آموزه‌های فمینیستی در مناسبات بین‌المللی خانواده جهانی سازی ارزش‌ها و تزامم معروف‌های ملی و بین‌المللی
تحولات فرهنگی	تهاجم و نفوذ فرهنگی عدم انسجام و وفاق فرهنگی غلبه مرجعیت رسانه و فضای مجازی رنگ باختن روحیه اصلاح‌گری دینی مانند امر به معروف در جامعه فراگیری رفتار مصرف‌گرا و تجمل دوستی تغییرات مفاهیم و شیوه‌های تربیتی در خانواده‌ها گفتمان‌زدگی و سیاست‌زدگی فرهنگ
کژکارکردی حاکمیتی (اخلال در شبکه زیست اجتماعی)	ضعف آموزش و آگاهی بخشی در فلسفه و حدود حجاب و پوشش ضعف مدیریت ظرفیت‌های مد و لباس ضعف مدیریت ظرفیت‌های رسانه‌ای و هنری ضعف ساختارهای حقوقی زنان و خانواده ضعف و ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی خانواده سیاست‌زدگی و گفتمان‌زدگی موضوع حجاب عدم هماهنگی نیازهای هنجاری جامعه با سیاست‌ها و برنامه‌ها غلبه زنانگی در رویکرد کلی حاکمیتی حجاب و پوشش
عوامل فرا سیاسی و نظری	خلأ نظریه جنسی و جنسیتی اسلام در دستگاه اندیشه سختگیرانه شدن ابعاد تکلیفی زن مسلمان مستنبط از فقه در خانواده و جامعه خلأ الگو و مؤلفه‌های حکمرانی دینی در حوزه جنسیت خلأ الگوهای تربیتی و جامعه‌پذیری دینی

شرایط مداخله‌ای یا میانجی، نشانگر یک سلسله شرایط خاصی هستند که فرایند

اصلی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Strauss & Corbin, 2008). این شرایط، بر خلاف شرایط زمینه‌ای تحت کنترل بروکرسی‌ها و بازیگران رسمی فرایند سیاست‌گذاری هستند (محمدیان و خدادادبرمی، ۱۳۹۹: ۱۰۲) و به‌طور مستقیم بر چرخه سیاستی از تدوین، انتخاب راهبرد تا اجرا مؤثر هستند. در رابطه با پدیده محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف»، مقوله‌های اصلی مداخله گر گویای کاستی‌ها و معایب چرخه سیاستی شامل: «گسست فرایندی»، «گسست ساختاری» و «گسست عاملیتی (بازیگران)» به معنای مخدوش بودن هر کدام از این ارکان در زمینه‌هایی خاص بوده است.

جدول ۴. شرایط مداخله‌ای (منبع: یافته‌های تحقیق)

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
گسست فرایندی	عدم توجه به ماهیت پیچیده سیاست‌گذاری حجاب و پوشش عدم توجه به احتجاجات گفتمانی پیرامون حجاب و پوشش عدم توجه به ظرفیت‌های فرایند سیاست‌گذاری وزن‌دهی ناهماهنگ به مراحل فرایند (فربه‌شدگی تدوین در برابر مسئله‌شناسی، اجرا و ارزیابی) گسست طولی و عرضی در زمان (بین دولت‌ها و نهادها) غلبه ارزش‌ها و اصول کلی بر کنش‌مداری و ابزارمداری
گسست ساختاری	حکمرانی پراکنده ضعف همکاری و هماهنگی مخدوش بودن نهاد متولی و موازی کاری ضعف در کیفیت ساختاری و تخصصی متولیان
گسست عاملیتی (بازیگران)	سوگیری و انحراف شناختی تکثر ادراکی و مفهومی حجاب و پوشش تعدد و تکثر ذینفعان غلبه تضاد و تعارض گفتمانی بر مفاهیم ضعف نهادهای مدنی و واسطه تمرکزگرایی و غلبه تصدی‌گری دولتی بی‌توجهی به ظرفیت فعالیت پایین به بالا و بالا به پایین گروه‌های ذینفع و مؤتلفه (عدم استفاده بهینه از ظرفیت نهادهای واسطه برای تدوین اطلاعات و دانش فنی مسئله پایین به بالا و حمایت، پشتیبانی و ترویج سیاست‌های بالا به پایین)

در ادامه شرایط کلان تأثیرگذار برای کلیت فرایند منجر به بروز کنش‌ها و عملیاتی

شدن آن‌ها در دستگاه سیاست‌گذاری می‌شود. راهبردها در این مدل پارادایمی، مجموعه‌ای از کنش‌ها و مکانیزم‌های عملیاتی هستند که متأثر از شرایط پیشینی موجب تقویت و کنترل (Strauss & Corbin, 2008) پدیده محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» شده‌اند. بدین ترتیب، راهبردها واکنش‌هایی هستند که متأثر از شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای تنظیم شده‌اند. راهبردها باید نشان دهند که بازیگران (سیستم سیاست‌گذاری) چگونه با «ناکامی چندوجهی» مواجهه یا مقابله می‌کنند، یا سعی در مدیریت آن دارند، حتی اگر این راهبردها خود ناکارآمد یا مشکل‌زا باشند؛ بنابراین راهبردها (کنش‌ها و مکانیزم‌ها)، واکنش‌ها و اقدامات سیستم سیاست‌گذاری در مواجهه با شرایط پیشین (Strauss & Corbin, 2008) خواهد بود. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده اتخاذ راهبردهای ناکارآمد در مواجهه با این شرایط است. در پیشامدترین رخ‌داد حاصل از این رویه، گسست‌های فرایندی (Bovens & Hart, 1996)، ساختاری و عاملیتی در دستگاه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری حجاب منجر به تغافل از اطلاعات میدان و ضعف در مسئله‌شناسی و اجرا به عنوان گلوگاه‌های فرایند سیاست‌گذاری حجاب در ایران شده است. این امر ایجاد کننده یک سلسله راهبرد بدین قرار بوده است؛ سیاست‌گذار در «امنیتی‌سازی بحث حجاب و تشدید کنترل» در پاسخ به مقاومت اجتماعی (غلبه گفتمانی نقد) و عدم تحقق اهداف فرهنگی، راهبرد تغییر صورتبندی مسئله^۱ از امر فرهنگی/اجتماعی به امری سیاسی/امنیتی و تکیه بیشتر بر ابزارهای قهری و کنترلی و تورم سیاست‌های پلیسی را در پیش گرفته است. این یک واکنش فعال (هرچند بحث‌برانگیز) به ناکامی در رویکردهای پیشین بوده است.

در راهبرد «انکار و اجتناب از یادگیری» علی‌رغم وجود شواهد شکست و تحقیقات دانشگاهی (عدم ادغام دانش محیطی، گسست دانش و سیاست)، راهبرد نادیده گرفتن این شواهد، عدم ارزیابی دقیق اجرا (عدم ارزیابی اجرا) و مقاومت در برابر تغییرات بنیادی در رویکردها اتخاذ می‌شود. این یک راهبرد انفعالی برای حفظ وضعیت موجود و اجتناب از پذیرش تبعات عدم تحقق اهداف در سیاست‌های حجاب بوده است. در روند سیاست‌گذاری حجاب در ایران به‌خصوص در دو دهه اخیر با توجه به بحرانی شدن موضوع حجاب در تخصصات گفتمانی و زیست سیاسی/اجتماعی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بسیاری از جمله پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها به ارزیابی عملکرد حاکمیتی در قالب سیاست‌ها پرداخته‌اند، اما سیاست‌گذاران به تحقیقات آکادمیک

مبتنی بر بسیاری از آسیب‌شناسی‌ها بی‌توجهند. توصیف گسست شدید بین دنیای سیاست و دانش (Nutley, Walter & Davies, 2007) و پژوهش‌های نظری/ میدانی که شامل آسیب‌شناسی و تجویزاتی برای تمام مراحل سیاست‌گذاری از مسئله‌شناسی تا تدوین جعبه ابزارها^۱ بوده است، در ساختار نظری «دو اجتماع»^۲ (Newman et al., 2015) بازنمایی و پرداخت شده است. در این توصیف نظری، این دو حوزه به مانند دو اجتماع منفصل با آرمان‌ها، اهداف و ابزارهای متفاوتی معرفی شده‌اند درحالی‌که می‌بایست هر دو در یک مسیر سیاستی مشترک به عنوان ابزار دستیابی به اهداف مشترک حکمرانی مورد نظر قرار گیرند. این شکاف مستقیماً به عدم کفایت شواهد و تحلیل به عنوان یکی از دلایل شکست سیاست‌ها اشاره دارد (Cairney, 2016).

راهبرد اتخاذی با عنوان «واکنش‌های مقطعی و نمادین» در دستگاه سیاست‌گذاری اشاره به رفتاری دارد که در آن کارگزار رسمی به جای پرداختن به ریشه‌های عمیق شکست، در پاسخ به بحران‌ها یا فشارهای مقطعی، راهبرد انجام اقدامات کوتاه‌مدت، نمایشی یا نمادین (آنی بودن و بحران‌محور بودن راه‌حل‌ها) را اتخاذ می‌کند. مولفه‌های این راهبرد تأثیر پایداری بر حل مسئله ندارند اما ممکن است به‌طور موقت فضا را آرام کنند. در این راهبرد کارگزاران به‌طور عمد یا سهو و بر اساس فشار محیطی در مواجهه با پیچیدگی به «ابهام‌زایی و تفکیک مسئولیت» و در واکنش به ناهماهنگی (حکمرانی پراکنده، موازی‌کاری) و فشار برای پاسخگویی، به پاسکاری وظایف بین نهادها (۳۲ دستگاه) و عدم شفافیت در عملکرد روی آورده تا از تمرکز انتقادات بر یک نقطه خاص جلوگیری کنند.

با مرئی شدن پدیده محوری «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» و شناسایی راهبردها به صورت «امنیتی‌سازی و تشدید کنترل»، «انکار و اجتناب از یادگیری» مدل پارادایمی از نظر نظری دقیق‌تر شده و پویایی واقعی‌تری از علل شکست سیاست‌های حجاب را منعکس می‌کند. این راهبردها نشان می‌دهند که سیستم سیاست‌گذاری چگونه (به‌طور فعال یا منفعل، مؤثر یا نامؤثر) به پدیده مرکزی ناکامی و شرایط پیرامون آن واکنش نشان می‌دهد و این واکنش‌ها چگونه به پیامدهای نهایی (مانند کاهش اعتماد عمومی، تولید سیاست‌های بد، فقدان سیاست‌های لازم) منجر شده‌اند. در این رویکرد کلی، در موضوع سیاست‌های حجاب در ایران، در شرایط عدم مراجعه سیاست‌گذار به جهان دانش و عدم اشراف بر اطلاعات عینی میدان در

مسئله و اجرا، هنگام مواجهه با «غلبه تعارضات گفتمانی بر مفاهیم» و «تکثر ادراکی و مفهومی از حجاب»، اهداف کوتاه‌مدت سیاسی و امنیتی در موضوع حجاب جایگزین سازوکارهای بلندمدت فرهنگی و اجتماعی شده‌اند. در این رخداد، شناخت ناصحیح از مسئله حجاب منجر به بروز خطای راه‌حل صحیح کاذب^۱ «مطلق‌انگاری مدل حجاب در ترویج و مطالبه» برای مسئله حجاب در ایران شده است. این خطا در اجرا و انتخاب ابزارها نیز پدیدار شده و مسئله فرهنگی نیازمند آگاهی بخشی و آموزش‌های روزآمد، با ابزار کنترلی و قهری (Woodside, 1986) در جامعه اجرا شده است. در حالی که با ابتدای به منابع اطلاعاتی- پژوهشی، سیاست‌گذار درک می‌کرد در مواجهه با مخاطبان جدید سیاست‌های حجاب، تغییرات نوظهور مانند تغییرات فناوری، از سودمندی ابزارهای گذشته کاسته و باعث ایجاد تمایل به استفاده از ابزارهای جدید می‌شود. این تحول رویکرد معمولاً در سیاست‌گذاران از طریق مقایسه علمی بین وضعیت گذشته و حال اتفاق می‌افتد (Hood, 2007) که خود الزام آمیختگی جهان‌های دانش و سیاست‌گذاری را نمایندگی می‌کند.

جدول ۵. راهبردها: کنش‌ها و مکانیزم‌ها (منبع: یافته‌های تحقیق)

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
انکار و اجتناب از یادگیری	مطلق‌انگاری مدل حجاب جایابی نادرست اهداف در سیر دستیابی به چشم‌اندازها از مسیر سیاست‌ها عدم ادغام دانش محیطی با مسئله‌شناسی خطاهای مسئله‌شناسی عدم ارزیابی اجرا متناسب با اهداف سیاست
واکنش‌های مقطعی و نمادین	تصدی‌گری صرف در اجرا بی‌توجهی به مجریان میدانی به عنوان اصلی‌ترین عناصر ترویج و بازنمایی سیاست ابهام‌زایی و تورم تفکیک مسئولیت تورم فعالیت‌های فرهنگی و تجمعات بدون برنامه و اثربخشی
امنیتی‌سازی بحث حجاب و تشدید کنترل	تغییر در صورت‌بندی مساله تورم سیاست‌های پلیسی انتخاب ابزارهای سیاستی نامناسب

پیامدها حاصل راهبردهای منجر به پدیده اصلی «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب

۱. این پدیده با مفهوم «خطای نوع سوم» به معنای «حل کردن مسئله اشتباهی» تعریف شده است (دان، ۲۰۱۷: ۸۱).

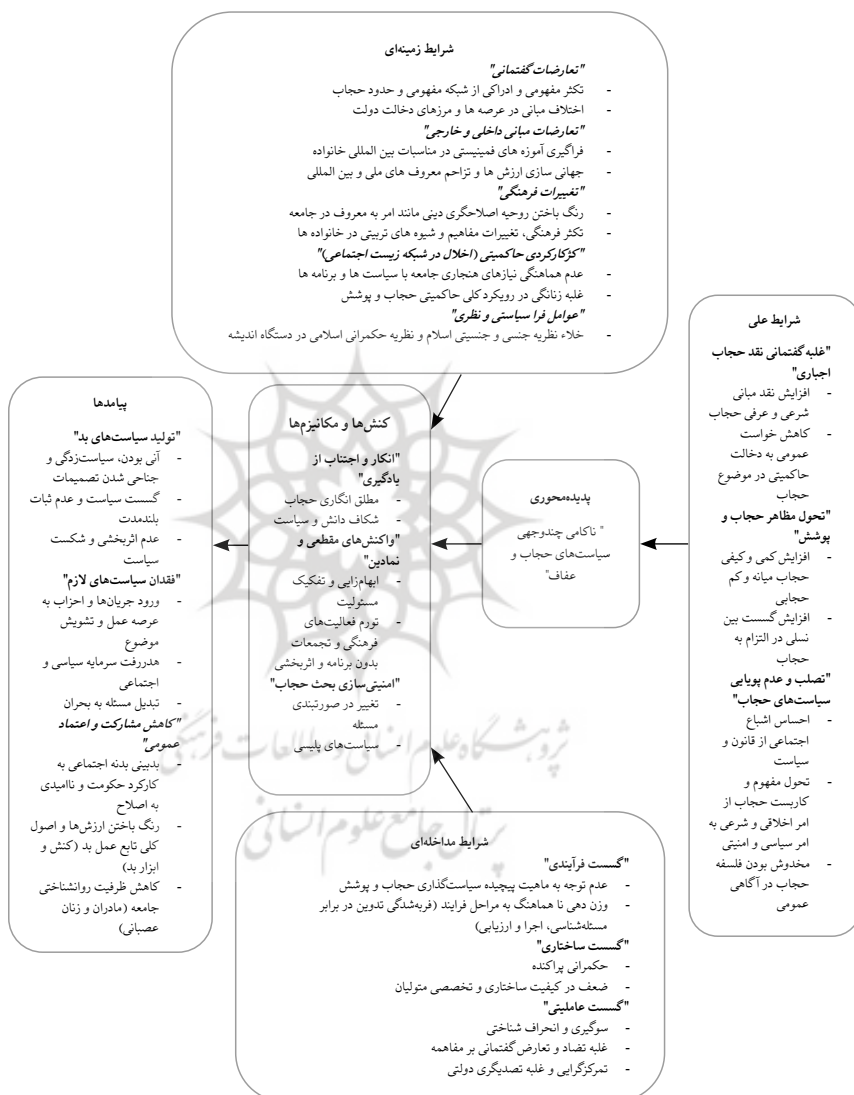
و عفاف» بوده‌اند. در این روند، عدم واقع گرایی در شناخت مسئله و هدف گذاری صحیح به همراه تأثیرات شرایط مداخله‌ای که در گسست فرایندی تبلور ویژه‌تری یافته‌اند، منجر به «تولید سیاست‌های بد» (دانایی فرد، ۱۴۰۰) و عدم اثربخشی (بی نتیجه‌گی یا نتیجه عکس) و شکست سیاست‌ها شده‌اند. در ادامه «عدم ادغام دانش محیطی با مسئله‌شناسی» علاوه بر ایجاد هدف گذاری و ابزارگزینی نادرست در سیاست‌های تدوینی، منجر به عدم سیاست گذاری به موقع متناسب با شرایط برای حل مسئله و «فقدان سیاست‌های لازم» شده است. در این مورد نیز می‌توان به تغییرات نسلی و هویتی مخاطبین سیاست‌های حجاب اشاره کرد. به طوری که عدم توجه به تحلیل‌های موجود از مخاطبین جدید مانند نوجوانان و تمایل بدنه اجتماعی به سازگاری داوطلبانه و مداخلات شناختی، منجر به عدم تغییر در رویکرد سیاست‌ها و توسل به سیاست‌های مبتنی بر استفاده از قدرت قانونی و حق صدور دستور^۱ شده است. این دو پیامد برجسته در کنار سایر مؤلفه‌های بازنمای شکست سیاست‌های حجاب در ایران، مخاطب عمومی را در ارزیابی کارآمدی حاکمیت نسبت به حل مسئله دچار یأس و بدبینی کرده است.

جدول ۶. پیامدها (منبع: یافته‌های تحقیق)

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
تولید سیاست‌های بد	آنی بودن و بحران محور بودن راه حل‌ها و سیاست‌ها ظرفیت پایین سیاست‌ها سیاست‌زدگی و جناحی شدن تصمیمات گسست سیاست و عدم ثبات بلندمدت عدم اثربخشی و شکست سیاست (بی نتیجه‌گی یا نتیجه عکس)
فقدان سیاست‌های لازم	عدم حرکت به سمت اهداف و چشم‌اندازها ورود جریان‌ها و احزاب به عرصه عمل و تشویش موضوع هدررفت سرمایه سیاسی و اجتماعی تبدیل مسئله به بحران
کاهش مشارکت و اعتماد عمومی	کاهش انسجام عمومی بدبینی بدنه اجتماعی به کارکرد حکومت ناامیدی به اصلاح رنگ باختن ارزش‌ها و اصول کلی تابع عمل بد (کنش و ابزار بد) کاهش ظرفیت روان‌شناختی جامعه (مادران و زنان عصبانی در مصدر تربیت نسل، مردان معارض با حجاب و عفاف) مطلق نگری حجاب رسمی و ایجاد فضای تخاصم تکثر فرهنگی/ مفهومی پیرامون آن

در ادامه فرایند شناسایی مقوله‌ها در کدگذاری محوری بر اساس مدل پارادایمی

اشتراوس و کوربین (۲۰۰۸) انجام شد و محقق از این طریق به هدف عینی‌سازی فرایند نظریه دست یافت. در مدل نهایی، شرایط علی بر پدیده محوری اثر گذاشته، پدیده محوری و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر بر راهبردها و راهبردها نیز بر پیامدها اثر می‌گذارد.



شکل ۲. بازنمایی مدل پارادایمی شکست سیاست‌های حجاب و عفاف (منبع: یافته‌های تحقیق)

در مرحله پایانی، کدگذاری انتخابی با مدل مبتنی بر روایت کلی پارادایم نظری که

برای اولین بار با توجه محدود در مبانی تحقیقات کیفی توسط اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰) پیشنهاد شد به عنوان ابزاری برای ادغام نظری استفاده شد. این مدل برای تولید نظریه‌ای کاربردی است که مبتنی بر داده‌ها باشد و دارای قدرت و رویکرد توضیحی باشد (Birks & Mills, 2009: 177). در این مرحله، یافته‌ها به عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم و قضایای مرتبط به هم به صورت روایت‌ها و بیانیه‌های توضیحی روابط بین مقوله‌ها و مقوله پدیده مرکزی را به تفصیل شرح می‌دهند (Birks & Mills, 2015).

بحث و نتیجه‌گیری

حرکت کلان انقلاب اسلامی مبتنی بر ارائه الگویی متمایز از نظام‌های ارزشی لیبرال-سکولار^۱ جهانی است. یافته‌های این پژوهش، مانند «غلبه مرجعیت رسانه و فضای مجازی»، «تغییرات مفاهیم و شیوه‌های تربیتی در خانواده‌ها» و «فراگیری رفتار مصرف‌گرا»، «فراگیری آموزه‌های فمینیستی» و «جهانی‌سازی ارزش‌ها و تراحم معروف‌های ملی و بین‌المللی»، بخشی از همین رویارویی کلان برای تغییر سبک زندگی و هویت اسلامی-ایرانی محسوب می‌شوند. چالش سیاست‌گذاری حجاب به عنوان یکی از نمادهای اصلی این هویت در این بستر، تنها یک مسئله داخلی نیست، بلکه به نمادی از مقاومت در برابر هژمونی فرهنگی غرب و تلاش برای حفظ چارچوب‌های ارزشی بومی در مقابل فشارهای بین‌المللی (مانند اسناد حقوق بشری با تفسیر غربی) تبدیل شده است. این امر، اثربخشی در سیاست‌گذاری را کاهش داده و آن را به موضوعی بسیار پیچیده و سخت برای کارگزار رسمی بدل می‌کند که به علت پیچیدگی بالا نتوانسته‌اند کارویژه اصلی خود را در دستیابی به اهداف و چشم‌اندازها در این موضوع و ترویج حجاب شرعی در جامعه به انجام برسانند.

در این پژوهش، سعی شده است با جمع‌آوری داده از محیط خبرگانی به روش مصاحبه و گروه تمرکز یا گروه کانونی^۲ در موضوع آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری حجاب و عفاف در ایران به مدل پارادایمی و گزاره‌های حکمی علل شکست سیاست‌های حجاب دست یافت. ارائه یک خط داستانی^۳ در این روش، ابزاری است که می‌توان از آن برای یکپارچگی نظری استفاده کرد. خط داستان مفهوم‌سازی مقوله اصلی است و با ساخت یک رویه داستانی که مقوله‌ها را به هم متصل می‌کند، مجموعه‌ای از

1. secular

2. focus group

3. Story Line

گزاره‌های نظری و قضایای حکمی را تولید می‌کند (Birks & Mills, 2009: 180). در مرحله کدگذاری انتخابی این مطالعه، گزاره‌ها و قضایای حکمی زیر به دست آمدند که روایت کلی علل پدیده «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف» در ایران را نقل می‌کنند:

قضیه ۱: این گزاره شکست را به ماهیت سیستمی پیچیده^۱ سیاست‌های عمومی (Tierney & Clemens, 2011) نسبت می‌دهد. در این رویکرد، سیاست‌گذار باید به این واقعیت توجه داشته باشد که بسیاری از مهم‌ترین مسائل سیاست امروزی در نسبت با خرده‌سیستم‌های^۲ فرهنگی و اجتماعی فوق‌العاده پیچیده هستند و از مطالعاتی که با استفاده از رویکردهای روش‌شناختی متعدد به دقت درک و تحلیل شده‌اند، سود خواهند برد. یکی از ویژگی‌های کلیدی سیستم‌های پیچیده این است که نمی‌توان آنها را از نزدیک کنترل یا پیش‌بینی کرد. با این حال، رویکرد سنتی به سیاست عمومی اساساً مبتنی بر کنترل و پیش‌بینی بوده است (Mueller, 2020). یک سیستم پیچیده، سیستمی است که در آن عوامل مختلف شبکه‌های متصل به هم به‌طور انتخابی با پیروی از قوانین ساده (نه لزوماً بهینه‌شده) بدون کنترل متمرکز تعامل می‌کنند و از آن الگوها، ساختارها، کاربردها و عملکردها (که ممکن است مطلوب یا مطلوب باشند) (اغلب غیرقابل پیش‌بینی) پدیدار می‌شوند، به طوری که جمعیت زیادی از اجزا، می‌توانند به سمت توده‌ها خودسازماندهی کنند و منجر به ایجاد الگو، ذخیره اطلاعات و مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی شوند (Parish & Eldstein, 1999). در چارچوب سیاست‌های عمومی، این بدان معناست که مشکلی که باید به آن پرداخته شود، متأثر از توده‌های متکثر با اصول هنجاری و انتظارات ارزشی متفاوت، راه‌حل‌های زیادی را می‌پذیرد که اکثر آنها حتی نمی‌توانند از قبل شناخته شوند و زمانی که آن طرح اجرا شد، تغییر آن مشکل است. در این بستر ابهام و تضاد به عنوان موانع اصلی حرکت در سیستم مطرح خواهند بود. ابهام و تضاد^۳ (Matland, 1995) بر نقش ابهام در اهداف و ابزارها و میزان تضاد در محیط اجرا تأکید دارد. «تکثر ادراکی و مفهومی حجاب» و «تضاد گفتمانی» (در شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای) محیطی با تضاد بالا ایجاد کرده‌اند که اجرای یکپارچه را دشوار می‌سازد.

بنابراین در مواجهه با پیچیدگی سیستمی و محیط متغیر، ارائه یک الگوی ثابت در

شناخت و حل مسئله عمومی امری امکان‌ناپذیر خواهد بود. شناسایی صحیح مسئله حجاب نیز پدیده‌ای وسیع و پیچیده است که معلول شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (Braithwaite & Churrua, 2018) و برخورد از بازیگران و ذی‌نفعان به شدت متکثر با شبکه‌ای از مفاهیم متفاوت از حجاب بوده و محدود کردن آن در یک حوزه و مفهوم خاص برخورد مؤثر با آن را خدشه‌دار می‌کند. این پیچیدگی در زمینه ابلاغ و اجرا در سیستم‌های انسانی، پیچیدگی مضاعفی به خود گرفته و با مشکل واکنش‌پذیری^۱ در سیستم روبرو می‌شود. این مشکل، بیانگر این واقعیت است که گروه‌ها و افراد مخاطب یک سیاست، اغلب از این واقعیت آگاه هستند که دستکاری می‌شوند و به طور هدفمند واکنش نشان می‌دهند و تأثیر سیاست در فرایند اجتماعی را تغییر می‌دهند (Frey, 2017). در موضوع حجاب نیز با شروع کنش‌های سیاسی و تخصیصات گفتمانی، مساله از این منظر ابعاد سخت‌تری به خود گرفته است، چرا که کسانی که تحت تأثیر این سیاست قرار می‌گیرند، مدام سعی می‌کنند سیاست‌گذاران را حدس بزنند و رفتارشان را تغییر دهند (Mueller, 2020).

در عین حال، باید توجه داشت در سیاست‌های در این حد پیچیده، تشخیص وقوع واقعی شکست سیاست‌ها نیز امری مشکل خواهد بود. بدین دلیل که در تنازعات سیاسی مفهوم شکست امری برساختی بوده که توسط کسانی که قدرت اجتماعی به آنها اجازه می‌دهد تا روایت شکست غالب را ساخته و برجسته کنند مفهوم‌سازی می‌شود (Taylor & Balloch, 2005). به این ترتیب شاهد هستیم، تخصیصات گفتمانی حول یک موضوع کنش‌برانگیز مانند حجاب با تولید روایت کاذب از شکست سیاست (McConnell, 2015) و با ایجاد ادعاهای شکست سیاست از طرف احزاب مخالف، رسانه‌ها و سایر بازیگران مخالف، معمولاً گفتمان‌های متقابل با حاکمیت را ایجاد می‌کنند که تلاش دارند عدم حمایت از سیاست‌ها را تقویت کنند؛ بنابراین، سیاست‌گذار در موضوع حجاب، باید توجه کند که شکست علاوه بر مسائل مربوط به سیاست و قدرت، با دیدگاه‌های متضاد درباره وجود شکست و قدرت تولید یک روایت شکست یا موفقیت معتبر و پذیرفتنی در مخاطب، مرتبط است. در ارزیابی فنی باید توجه داشت توجه به مولفه‌ها و زنجیره علل شکست سیاست (در طیفی از

۱. اشاره به مفهوم واکنش‌پذیری (reactivity) که معمولاً مقابله با سرسختی و خلاقیت افراد بسیار دشوار است در علم اقتصاد به عنوان نقد لوکاس شناخته می‌شود، که با انتقاد از استفاده از روابط آماری تخمین زده شده از داده‌های گذشته برای پیش‌بینی اثرات اتخاذ یک سیاست جدید، باعث تغییر پارادایم در اقتصاد کلان در دهه ۱۹۷۰ شد (لانگویست، ۲۰۰۸). در همین زمینه، قانون‌گودهارت بیان می‌کند که «وقتی یک معیار به یک هدف تبدیل می‌شود، دیگر معیار خوبی نیست» (گودارت، ۱۹۸۱).

انحراف از اهداف) با جریان سازی سیاسی حول موضوع حجاب و ایجاد برساخت شکست متفاوت خواهد بود و با کمک به اصلاح رویه‌های سیاستی، به تقویت چشم‌اندازهای سیاسی پشتوانه سیاست منجر خواهد شد. مفهوم «شکست» در این بستر نه به معنای نفی مطلق هرگونه دستاورد، بلکه منطبق با تعاریف علمی در تحلیل سیاست‌گذاری (e.g., Bovens & Hart, 1996; McConnell, 2010) به معنای عدم تحقق اهداف کلیدی اعلام‌شده، بروز پیامدهای منفی قابل توجه و کاهش مشروعیت سیاسی و اجتماعی سیاست‌ها به کار رفته است که شواهد آن در مقولات مختلف یافته‌ها (عدم اثربخشی، کاهش اعتماد، غلبه گفتمان نقد و...) ارائه شده است.

قضیه ۲: عدم توجه به ظرفیت‌های سیاست^۱ در این گزاره از عوامل برجسته شکست مطرح شده است. ظرفیت سیاست‌گذاری، فاکتور تعیین‌کننده‌ای برای میزان توانایی بازیگران سیاست در رسیدگی و حل مشکلات عمومی است. به گونه‌ای که سطوح بالای ظرفیت (Waller, 2024; Waller, 1992) با خروجی‌ها و نتایج سیاست‌های موفق‌تر و برتر مرتبط هستند در حالی که کسری و ضعف ظرفیت به عنوان یکی از دلایل اصلی شکست سیاست‌ها و نتایج غیربهنه در نظر گرفته می‌شود. ظرفیت سیاست تابعی از سه مجموعه از مهارت‌ها و شایستگی‌های سیاسی، عملیاتی و تحلیلی (Hudson et al., 2019) است. در ظرفیت‌های تحلیلی و دانشی، نیاز به یک سیستم اطلاعاتی کارآمد برای جمع‌آوری و انتشار اطلاعات یکپارچه (Pattyn & Brands, 2015) در داخل و بین نهادهای حاکمیتی مسؤول در حوزه حجاب مورد توجه است؛ اما در موضوع حجاب، تحقیقات در مورد استفاده از دانش در دولت نشان می‌دهند که دولت‌ها اغلب از شواهد علمی حتی زمانی که در دسترس هستند، استفاده نمی‌کنند، چراکه بسترها و مهارت‌های لازم برای اتصال به شبکه دانشی و تحلیل اطلاعات آن را برای شناخت مسئله و تبدیل راه‌حل به سیاست ایجاد نکرده‌اند. امری که خود را در مقوله «ضعف در کیفیت ساختاری و تخصصی متولیان» و «عدم ادغام دانش محیطی در فرایند سیاست‌گذاری» به طور عمده نشان می‌دهد.

در ظرفیت عملیاتی، با توجه به ظرفیت‌های فرایند سیاست‌گذاری در مرحله اجرا و انتخاب ابزار مناسب برای اجرای سیاست‌ها، به ابلاغ و اجرای سیاست‌های عمومی بدون اقناع و شفاف‌سازی و همچنین در نظر نگرفتن ترتیباتی برای پاسخگویی در برابر سیاست و تبعات آن اشاره می‌شود که می‌تواند به جای تقویت ظرفیت سیاست‌ها،

موجب تضعیف آن‌ها نیز شود (Tiernan & Wanna, 2006). باید توجه داشت در موضوعاتی چنین آمیخته با فرهنگ و زیست اجتماعی افراد علی‌الخصوص زنان، به عنوان اصلی‌ترین عوامل درونی‌سازی ارزش حجاب در نسل‌های بعدی، عدم توجه به متغیرهای فرهنگی و اقناع ذهنی مخاطب پیش از ابلاغ و اجرا و عدم پاسخگویی پس از اجرای سیاست‌هایی با رویکرد کنترلی و قهری غالب، موجب «کاهش ظرفیت روان‌شناختی جامعه» و ایجاد کنش روزافزون میان سیاست‌گذاران و مخاطبین شده است. در حالی که سیاستمداران تمایل ندارند در قبال نتایج ابتکارات سیاستی خود پاسخگو باشند (Norris & MacRae, 2013). در پیامدهای این عملکرد سیاست‌گذاران به راحتی جذب اهداف و نتایج کوتاه‌مدت که عموماً در قالب‌های جرم‌انگاری ارائه شده است می‌شوند.

ظرفیت سیاسی/ حکمرانی، چالش کلیدی در موضوعاتی که با تکثر فرهنگی و گفتمانی بالایی در جامعه مواجه می‌شوند را در نوع روابط بین حاکمیت و مردم مطرح می‌کند. برای موفقیت (Salamon & Toepler, 2015) در این دست سیاست‌ها، دولت‌ها باید موضوع را به روشنی مطرح کرده و مردم را به تمرکز و مشارکت فعالانه در حل آن ترغیب کنند. ایجاد بسترهای ارتباط دو طرفه به شهروندان اجازه می‌دهد تا بر فعالیت‌های دولت‌ها نظارت کنند، با بازیگران دولتی در مورد موضوعاتی که برایشان مهم است وارد گفتگو شوند و بر نتایج سیاستی تأثیر بگذارند. این سازوکارهای تعاملی از مؤلفه‌ها و هنجارهای اجتماعی موجود در هر فرهنگی ایده خواهند گرفت، مانند آن چه در خصوص سازوکار امر به معروف و نهی از منکر در موضوع ترویج ارزش‌های رفتاری مانند حجاب در جوامع اسلامی شاهد آن هستیم؛ اما سیاست‌گذار در موضوع ترویج حجاب در ایجاد همکاری بین مردم و حکمران، با عدم توجه به توسعه سازوکار فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان پشتوانه مردمی ترویج حجاب، بسترهای مشارکتی فعالانه‌ای را نادیده گرفته است. از طرف دیگر ظرفیت سیاسی/ حکمرانی در سیاست‌های حجاب که به طور بالقوه متأثر از زیست اجتماعی افراد در مواجهه با سایر سیاست‌های عمومی بوده است با بهبود عملکرد حاکمیت در سیاست‌گذاری عمومی برای حل مسائل جامعه به طور عام افزایش یافته و منجر به افزایش سطح انسجام و اعتماد عمومی (Wu et al., 2010) در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی خواهد شد. در نهایت باید توجه داشت، ظرفیت‌های سیاسی، در حکمرانی پراکنده و تشتت ساختاری مورد خدشه واقع می‌شود. در این گزاره با ویژگی‌های ساختاری

در موضوع حجاب از جمله عدم اراده و انگیزه اداری، فقدان بودجه ریزی متوازن و متناسب، نبود همکاری و هماهنگی بین دستگاه‌های مکلف که منجر به کار جزیره‌ای و منفصل از هدف کلان شده است، شکاف سازمانی و عدم اتصال دستگاه‌های واسط و میدانی با دستگاه‌های سیاست‌گذاری ملی به طور برجسته‌تری مواجه هستیم.

قضیه ۳: این گزاره به شکاف بین سیاست و اجرا (Gunn, 1976:169-176) و وزن‌دهی ناهماهنگ به مراحل فرایند از جمله «فربه‌شدگی توسعه سیاست در برابر اجرا و ارزیابی» اشاره دارد. باید توجه داشت در صورتی که پیش‌بینی و انتخاب ابزارهای اجرا به درستی صورت گرفته باشد، سیاست‌ها، اجرایی می‌شوند و در غیر این صورت، عقیم و بی اثر خواهند بود (الوانی، ۱۳۸۷). بی‌توجهی به نحوه اجرای سیاست‌ها و ابزارهای متناسب با آن در فرایند سیاست‌گذاری عموماً در عدم ترجمه سیاست‌ها به راهبردهای اجرایی مشاهده می‌شود. این بی‌توجهی عادی شده در فرایندهای ملی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیز پشتیبانی می‌شود و سیاست‌گذاران عموماً برای سیاست‌ها و قوانینی که تصویب می‌شوند، بدون توجه به مشکلات اجرایی و اشکال مختلف اجرا، منابع را دریافت می‌کنند. در واقع، دستگاه سیاست‌گذاری در مواجهه با اجرای سیاست احتمالاً به عنوان «مشکل شخص دیگرست» موضع شناختی و عملیاتی می‌گیرد (Weaver, 2010).

در موضوع حجاب نیز آن‌چه رخ داده است گویای این نقیصه در توزیع توجه به فرایند سیاست‌گذاری است. به گونه‌ای که در مصوبه عفاف و حجاب که در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۴ و مجموعه تکمیلی اقدامات اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب که در جلسه ۸۲۰، تاریخ ۱۳۹۸/۶/۱۲ و ۸۶۷ به تاریخ ۱۴۰۱/۵/۲۵ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده، تکالیف همه دستگاه‌ها در بحث عفاف و حجاب روشن شده است. ۳۲ دستگاه در این زمینه وظایف ایجابی و فرهنگی دارند و تنها دستگاهی که تکلیف سلبی در این امر دارد، فراجا است. این وظایف به دو صورت کلی فرهنگی و اجرایی تقسیم شده است که با مطالعه آنها و تطابق با آن چه به اجرا درآمده است روشن می‌شود به دلیل عدم پیش‌بینی ابزارهای اجرا در اسناد و تعیین تکلیف صریح دستگاه‌ها و همچنین عدم نظارت و ارزیابی شیوه اجرای سیاست‌ها در دستگاه‌های مکلف با موضع ایجابی و فرهنگی، قسمت دوم یعنی همان وظایف اجرایی سلبی بیش از فرهنگ‌سازی به اجرا درآمده است.

نکته قابل تأمل، کیفیت اجرای سیاست بعد از انتخاب ابزار است. یکی از

ویژگی‌های بارز بسیاری از سیاست‌ها - به‌ویژه سیاست‌هایی که نیاز به تماس چهره به چهره با مردم دارند- این است که کارکنان «سطوح پایین‌تر» (مکانیزم‌های نظارتی و ضابطین موسوم به گشت ارشاد در بحث حجاب) تماس قابل توجهی با مخاطبین سیاست دارند و در عین حال، در فضای بی‌توجهی سیاست‌گذاران در «سطوح بالاتر»، اغلب از اختیارات قابل توجهی نیز برخوردارند که به آنها استقلال عملی از مدیران‌شان داده است. اگرچه بسیاری از تصمیمات این بازیگران ممکن است به صورت جداگانه کوچک به نظر برسند، اما در مجموع ممکن است به طور اساسی اهداف سیاست‌ها را مخدوش نماید (Hudson, 1993). به کارکنان سطوح پایین‌تر به دلیل ارتباط و تأثیری که با مخاطبین ایجاد می‌کنند و بر جهات نهایی سیاست‌ها اثر می‌گذارند «بروکرات‌های کف خیابان» (Lipsky, 1980) هم می‌گویند که قدرت اختیاری‌شان می‌تواند در تعیین موفقیت یا شکست یک سیاست مؤثر باشد؛ بنابراین، آن‌هایی که در سطوح بالاتر فعالیت می‌کنند، نمی‌توانند بدون درک درستی از آنچه در خط مقدم یا نزدیک به آن اتفاق می‌افتد موفق شوند. نکته قابل توجه دیگری که در توجه به سطوح پایین‌تر اجرا نهفته است، افزایش ظرفیت‌های سیاست‌گذاری در شناخت مجدد مسئله و اجرا با استفاده از این بخش خواهد بود. چرا که کسانی که در خطوط مقدم اجرا کار می‌کنند، چه به صورت مدیریتی و چه حرفه‌ای، بیش از سیاست‌گذاران سطوح بالا و ملی در مورد نیازها و انتظارات متحول مخاطبین در کنار چالش‌های جمع‌آوری و ارائه اطلاعات عینی میدان می‌دانند؛ بنابراین، یک وظیفه حیاتی برای پشتیبانی از فرایند مسئله‌شناسی و پیاده‌سازی سیاست در فرایند اجرا، بهره‌برداری از ادراکات و تجربیات کسانی است که رفتارشان فرایند اجرا را شکل می‌دهد (Hudson et al. 2018). این توجه، از فرایند صورت‌بندی مسئله^۱ تا توسعه سیاست و در نهایت مهارت اجرای سیاست را پوشش خواهد داد.

قضیه ۴: در این گزاره با اساس و نحوه دخالت دولت در موضوعات مربوط به زنان مانند حجاب مواجه هستیم. آن چه به عنوان اساس مواجهه با مساله حجاب در نسبت با کلان مساله جنسیت رخ داده است، به طور برجسته نبود چشم انداز و رویکرد تخصصی و نظری جنسیت اسلامی در برنامه ریزی‌های جنسیتی و نظام حکمرانی بوده است. حوزه جنسیت به دلیل مهمترین و اولین شاخصه تمایز افراد در برنامه ریزی و اعمال حاکمیت و همچنین به دلیل ارتباط مستقیم با نهاد خانواده و مطرح شدن

خانواده به عنوان نهاد مصرف‌کننده، پشتیبان و مجری اصلی سیاست‌های عمومی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. نبود مبنای نظری جنسیت در مواجهه با مسائل زنان علی‌الخصوص در موضوع حجاب منجر به تغافل از این مهم شده است که مساله ممکن است زنانه باشد اما مساله زنانه در یک الگوی تعاملی جنسیتی ایجاد شده و حل خواهد شد. نبود این الگوی تعاملی در حل مساله در کنار پرداخت محدود و ناکافی به شاخص‌های حجاب و عفاف اجتماعی ذیل یک نظریه جنسیتی اسلامی، توازن ساحت‌های فردی و اجتماعی زنان را متاثر کرده و علاوه بر ایجاد سوگیری‌های شناختی و تشتت ادراکات از مفهوم و محدوده حجاب موجب غلبه زنانه‌نگری صرفاً تکلیفی در ساحت‌های جنسیتی حکمرانی شده است.

پیشنهادهای

نتایج نشان می‌دهد پدیده مرکزی «ناکامی چندوجهی سیاست‌های حجاب و عفاف»، نتیجه بد عملی و فقدان عمل در موضوع بوده که با «سیاست‌های بد» در موضع سلبی و کنترلی مانند تورم سیاست‌های پلیسی و جرم‌انگاری‌ها در برابر «فقدان سیاست‌های لازم» در موضع ایجابی مانند سیاست‌های فرهنگی و ترویجی ظهور پیدا کرده است. این امر، در نهایت منجر به کاهش انسجام عمومی در اعتماد به دستگاه حاکمیتی برای حل مسئله و ترویج حجاب در جامعه شده است. طراحی سیاست معیوب و بد می‌تواند از دلایل بسیاری از جمله درک ضعیف و ناصحیح از مسئله، دانش ناکافی از ظرفیت‌های سیاست و زمینه‌های اجرا، اهداف نامشخص و حتی متناقض و فقدان پشتوانه سیاسی به واسطه افزایش تنش مفهومی و مخاصمات گفت‌وگویی پیرامون موضوع ناشی شود. در بررسی فنی فرایند سیاست‌گذاری به دلیل لزوم تمایز بین مراحل سیاست در علت‌یابی، مدل پارادایمی ارائه‌شده در پژوهش تلاش کرده است تا ضعف‌ها را در مراحل مختلف چرخه سیاست‌شناسایی کند. بنابر یافته کلیدی پژوهش که موید این مهم است که شکست مشاهده شده ماهیتی سیستمی و چندوجهی دارد و ضعف‌ها در مراحل گوناگون به هم پیوسته‌اند و یکدیگر را تقویت می‌کنند پیشنهاد می‌شود:

سیاست‌گذاری حجاب و عفاف در چهار محور اساسی اصلاح و تقویت شوند، در محور شناخت مسئله و توسعه سیاست با بررسی دقیق‌تر وضعیت مسئله^۱ و صورت‌بندی درست از مسئله، امکان تدوین پیشنهادهای سیاستی و طراحی سیاستی بهتری را در مرحله

توسعه سیاست فراهم آورد. در این مرحله می‌بایست به ابزارهای اجرای سیاست‌های تدوینی حساس بود و اطمینان حاصل شود که دولت نسبت به عملی بودن اجرا هوشیار است. در محور ارزیابی مداوم و محاط بر کل فرایند با عنوان ردیابی سیاست نیازمند واحدهای فنی برای دقت کلان در فرایند، از تغییر وضعیت مسئله در میدان و بازشناسی مسئله و اصلاح سیاست‌ها متناسب با فضای انضمامی در کنار پیگیری کیفیت و پیشرفت اجرای سیاست‌های موجود با ارائه گزارش‌های سیاستی به بازیگران رسمی در سطوح ملی هستیم. در محور حمایت از سیاست نیز نیازمند توسعه دانش فنی و تخصصی در فرایند هستیم تا با به کارگیری افراد متخصص و ابزارهای اطلاعاتی دقیق، راه‌حل‌های پیشنهادی انطباق بیشتری بر گزاره‌های پیونددهنده افکار و انسجام عمومی داشته باشد. هدف از ایجاد واحدهای تخصصی می‌بایست تقویت رویکرد حکمرانی، مشارکت فعال ذینفعان و ایجاد یک استراتژی ارتباطی مؤثر بین ذینفعان و حاکمیت باشد. دستیابی به اهداف دو محور اخیر، با ابتهای بیشتر دستگاه سیاست‌گذاری به آزمایشگاه‌های سیاستی^۱ خواهد افتاد. این آزمایشگاه‌ها کانون‌هایی برای گرد هم آمدن متخصصان، محققان و سیاست‌گذاران برای بحث و بررسی پیرامون مسائل، راهبردها و پیامدهای ابتکارات سیاستی (نامداریان، ۱۳۹۵) با کاهش شکاف میان پژوهش و سیاست به ویژه با مشارکت شهروندان در تعامل با سایر ذینفعان هستند. با این حال، باید توجه داشت در رویکرد فعال حکمرانی، همان‌طور که نیاز روزافزون به مشارکت پایین به بالا در فرایند سیاست‌گذاری احساس می‌شود، نباید از تقویت رویکرد متمرکز و بالا به پایین حکمرانی نیز غافل بود. در مناسبات بالا به پایین منطقی، سیاست‌ها در بسته‌های اجرایی اقتناع‌پذیر و همراه با آموزش و آگاهی جمعی پیش از اجرا و حین اجرا به بدنه عمومی منتقل می‌شوند و با این رویه حمایت افکار عمومی را در توجیه و ترویج سیاست دریافت می‌کنند. در نهایت، محور چهارم که با رویکرد حل مساله اجتماعی زنان در حکمرانی مواجه هستیم، ادغام مساله زنان در ساحت حکمرانی ذیل مناسبات جنسیتی (مساله زنان به مثابه امر جنسیتی) خواهد بود. رویکرد بنیادین در این محور حل مسائل زنان مبتنی بر این مهم است که مساله ممکن است زنانه باشد اما مساله زنانه در یک الگوی تعاملی جنسیتی حل خواهد شد. این الگوی تعاملی مبتنی بر مناسبات جنسیتی از یک ساختار زیست بومی پیروی می‌کند که در آن از یک طرف، با تنوع مخاطب و نظام مسائل متقاطع این مخاطبین و از طرف دیگر، تنوع و کثرت

حوزه‌های متقاطع مواجه هستیم؛ بنابراین، در فرایند تشخیص و صورت‌بندی مسائل باید توجه کرد که وضعیت مساله متأثر از مبانی و ساختارها، ارزش‌های متفاوتی را ایجاد و اعمال می‌کنند، یعنی حل مساله زنان نه صرفاً در ساحتی زنانه بلکه در ساحتی جنسیتی در تعامل و تناظر با جنسیت مقابل قابلیت طرح و حل دارد در عین حال که حوزه‌های مساله‌مندی زنان نیز ختم به ساحت‌های صرفاً فردی و اجتماعی زنانه نمی‌شود و سایر ارکان عمومی مثل فرهنگ، اقتصاد، امنیت، سیاست را نیز شامل می‌شود و حل مسائل او ذیل ساحت کلان جنسیت و گاهی در گرو حل مسائل عمومی فراتر از جنسیت خواهد بود. در نهایت سیاست‌گذار باید متوجه باشد، زنانی که مسائل آنان در اولویت قرار می‌گیرد و مسائل آنان در یک بستر زیست بومی فراتر از سیاست‌های سلبی و پلیسی صرفاً زنانه حل می‌شود، مشارکت‌کنندگان فعال و همدلی در حل مساله حجاب و کنشگری ایجابی در این موضوع خواهند بود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.



منابع و مأخذ

- آشنا، حسام الدین و حسین مهربانی فر (۱۳۹۲). تحلیل سیاست گذاری قانون ساماندهی مد و لباس مجلس شورای اسلامی بر اساس مدل فرایندی، *دین و ارتباطات*، ۲۰ (۱)، ۵-۴۲.
DOI: 10.30497/rc.2013.1501
- امامی سیدمجتبی، باقری کنی مصباح الهدی و سجاد لطفی (۱۳۹۵). گونه شناسی ذهنیت های خط مشی گذاران و مجریان درباره مدیریت مواجهه با بدحجابی در ایران؛ پژوهشی مبتنی بر روش شناسی کیو، *راهبرد فرهنگ*، ۳۹-۷، (۳۳)، ۳۹-۷.
- بازرگان هرندی، عاص (۱۳۸۹). مقدمه ای بر روش های تحقیق کیفی و آمیخته، تهران: نشر دیدار.
- باقری میاب، شهلا و محمدرضا باقری (۱۳۹۱). الزامات همسویی نهادهای سیاست گذار و اجرایی در فرایند خط مشی گذاری فرهنگی عفاف و حجاب. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۵ (۳)، ۳۱-۴۵.
DOI: 10.7508/ijcr.2012.19.002
- برگر، پیترو، توماس لاکمن (۱۳۹۴)، *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله ای در جامعه شناسی شناخت)*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دانایی فرد، حسن (۱۴۰۰). آنچه کیفیت حکمرانی ملی کشور را تهدید می کند: خط مشی های بد، نبود خط مشی های لازم، خط مشی های تأخیری. *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، ۴ (۲)، ۰-۰.
DOI: 10.22034/JIPAS.2021.145742
- دانایی فرد، حسن، الوانی، سیدمهدی و آذر عادل (۱۳۹۰). *روش پژوهش کمی در مدیریت: رویکرد جامع*. ناشر: اشرافی.
- دانایی فرد، حسن و سیدمجتبی امامی (۱۳۸۶). «استراتژی های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده بنیاد». *اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)*، ۱ (۲)، ۶۹-۹۷.
- حسینی، سید عباس (۱۳۹۶). ظرفیت ها و دلالت های نظریه فرهنگی برگرد در عرصه سیاست گذاری فرهنگی، *سیاست نامه علم و فناوری*، ۷ (۲)، ۴۵-۵۴.
- پل ساباتیه (۱۳۹۶). *نظریه های فرایند خط مشی عمومی*، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران، صفار.
- شهسواری گوغری، احسان، ضیاءالدینی، محمد، هادوی نژاد، مصطفی و حمید تابی (۱۴۰۰). شناسایی و اولویت بندی عوامل شکست اجرای خط مشی های بهداشت و ایمنی بر اساس تکنیک واکاوی حالات نقص و اثرات آن و با بکارگیری روش AHP و TOPSIS فازی (مورد مطالعه: صنایع و معادن استان کرمان). *خط مشی گذاری عمومی در مدیریت*، ۱۲ (۳)، ۴۷-۶۳.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *بداية الحکمة*، ص ۸۵، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- عزیزی، شهریار (۱۳۹۵). روش پژوهش در مدیریت با تأکید بر مثال های کاربردی و آماری تهران: انتشارات سمت.
- عیسی وند، لایلا و محمد توحیدفام (۱۳۹۴). بررسی علل شکست سیاست هدفمندسازی یارانه ها در ایران. *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفی (دانشنامه حقوق و سیاست)*، ۱۱ (۲۳)، ۱۱-۳۸.
- DOR: 20.1001.1.22285952.1394.11.23.2.4
- فلاح تفتی، فاطمه (۱۳۹۳). مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب با استناد به ادله ی امر به معروف و نهی از منکر. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۶ (۶۴)، ۷۳-۱۱۵.

قربانیان، محمد، لیاقت، عبدالمجید و مرضیه مالیر (۱۳۹۹). بررسی علل شکست سیاست‌های مدیریت مشارکتی آب در ایران. *سیاست‌گذاری عمومی* ۶ (۳)، ۱۶۹-۱۹۰. DOI: 10.22059/jppolicy.2021.79496

کلهر، سینا و رضا مردیها (۱۳۹۶)، مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی: بازخوانی سیاست‌های و اقدامات جمهوری اسلامی درباره حجاب، نشر: آرما، تهران

محمدی جورکویه، علی (۱۴۰۱). موضع سیاست جنایی اسلام در مسئله حجاب. *مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده* ۵ (۱۰)، ۱۱۱-۱۳۴. DOR: 20.1001.1.25885588.1401.5.10.6.3

محمدیان، مهدی و جواد خدادادبرمی (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی شکست سیاست‌های عمومی با تأکید بر سیاست‌های اقتصادی در ایران. *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، ۱ (۶)، ۸۷-۱۱۰.

مرادخانی، همایون (۱۳۹۶). اراده به اداره کردن: حجاب و ابژه‌های آن پس از انقلاب اسلامی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۷ (۱-۲)، ۱۶۷-۱۹۱. DOR: 20.1001.1.17354379.1396.17.1.9.5

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۷)، گزارش عوامل مؤثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و راهکارهای پیشرو، معاونت پژوهش‌های اجتماعی- فرهنگی، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۱۵۹۵۸.

منتظر قائم، مهدی و محمدحسن یادگاری (۱۳۹۴). مطالعه بازنمایی حجاب، پوشش و آرایش هنرپیشگان زن در پوسترهای فیلم‌های سینمای ایران و مطابقت آن با سیاست‌گذاری فرهنگی سه دولت (سازندگی، اصلاحات و اصولگرا): به روش رهیافت گفتمانی استوارت هال. *دین و ارتباطات*، ۲۲ (۲)، ۱۵۷-۱۹۳.

DOI: 20.1001.1.20085702.1394.22.2.8.3

میرعمادی، طاهره و زهره رحیمی‌راد (۱۳۹۸). واکاوی عوامل زمینه‌ای شکست سیاست‌های علم، فناوری و نوآوری. *سیاست علم و فناوری*، ۱۱ (۲)، ۵۹۹-۶۱۷. DOR: 20.1001.1.20085702.1398.11.2.12.3

نامداریان، لیلیا (۱۳۹۵). مروری بر نقش آزمایشگاه‌ها در سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری. *کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد در قرن ۲۱*. DOR: 20.1001.1.26456336.1395.12.3.9.5

هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۶). نقدی بر ماده ۶۳۸ ق.م.ا. در جرم‌انگاری بدحجابی. *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۱۰ (۳۷) (فقه و حقوق)، ۱۳۳-۱۶۰. DOR: 20.1001.1.20085702.1386.10.37.7.2

Abdulsami, I. (1987). The Concept and Process of Public Policy. A paper presented at the national workshop for chief nursing officers, in Zaria.

Anderson, J. E. (2011), *Public Policymaking: An Introduction*, Boston, MA: Cengage Learning.

Allcock, C., F. Dorman, R. Taunt, and J. Dixon. (2015). *Constructive Comfort: Accelerating Change in the NHS*. London: Health Foundation.

Argyrous, G. (2009). *Evidence for Policy and Decision-Making*. Sydney: UNSW Press.

Ashena, H. & Mehrananifar, Hussein. (2013). A policy analysis of majlis's law on organizing fashion and costume, based on process model. *religion & communication*, 20(1(43)), 5-42, 5-42. DOI: 10.30497/rc.2013.1501 [In Persian]

Bagheri, Shahla & Bagheri Mohammad reza. (2012). Cultural requirements of policy making system for hijab and dignity. *Iranian journal of cultural research*, 5(3(19)), 31-45. DOI: 10.7508/ijcr.2012.19.002 [In Persian]

- Banks, Gary.(2009).Evidence-Based Policy-Making: What Is It? How Do We Get It?Canberra, Australia: Productivity Commission. DOI: 10.22459/CRAPP.05.2009.10
- Bazargan Harandi, Abbas. (2010). An introduction to qualitative and mixed methods research approaches common in behavioral sciences. Tehran: Didar [In Persian]
- Bekker, brithny. (2012). The Grounded Theory Method and its uses for political science. Free University of Berlin ,Lecturer at John F. Kennedy Institute (JFK):Result of the seminar on Methods of Field Research (WS 15272) in the fall semester 2011/12.
- Birks M, Mills J, Francis K, et al. (2009).A thousand words paint a picture: the use of storyline in grounded theory research.J Res Nurs.14: 405-417. [Google Scholar]. DOI: 10.1177/1744987109104675
- Birks M, Mills J.(2015). Grounded theory: a practical guide. 2nd ed. London: SAGE.
- Bogensneider, Karen, andThomas J. Corbett.(2010).Evidence-Based Policymaking: Insights from Policy-Minded Researchers and Research-Minded Policymakers.New York: Routledge.
- Bovens, M., & 't Hart, P. (1996). *Understanding policy fiascoes*. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
- Braithwaite,J.,K.Churruca,J. C.Long,L. A.Ellis, andJ.Herkes.(2018). "When Complexity Science Meets Implementation Science: A Theoretical and Empirical Analysis of Systems Change." BMC Medicine 16 (63). DOI: 10.1186/s12916-018-1057-z
- Brewer, Garry, and Deleon, Peter. (1983).The foundations of Policy Analysis, Homewood, IL: Dorsey press.
- Cairney, P. (2016). *The politics of evidence-based policy making*. Palgrave Macmillan.
- Cherney, Adrian.(2013).Academic-Industry Collaborations and Knowledge Co-Production in the Social Sciences.Journal of Sociology. Published electronically on July 8.
- Cherney, Adrian,Brian W. Head,Jenny Povey,Paul Boreham, andMichele Ferguson.(2013).The Utilisation of Social Science Research-The Perspectives of Academic Researchers in Australia.Journal of Sociology51(2):252-70.
- Cherney, Adrian,Brian W. Head,Paul Boreham,Jenny Povey, andMichele Ferguson.(2012).Perspectives of Academic Social Scientists on Knowledge Transfer and Research Collaborations: A Cross-Sectional Survey of Australian Academics.Evidence and Policy8(4):433-53.
- Corbin, J. & Strauss, A. (2008). Basics of qualitative research. Los Angeles: Sage, 3rd.
- Corbin, J., Strauss, A. & Strauss, A. L. (2014). Basics of qualitative research. Newbury Park, Canada: Sage Press.
- Corbin, J. & Strauss, A. L. (2008). Basics of qualitative research (3rd ed).Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
- Conlon, C. (2020). 11 Sampling and conceptualisation in grounded theory. Qualitative Analysis: Eight Approaches for the Social Sciences

- Corbin, J. & Strauss, A. (2015). Basics of qualitative research (4th ed). California: Sage Publications.
- Creswell, J. W. & Miller, D. L. (2000). Determining Validity in Qualitative Inquiry, *Theory into Practice*, 39 (3): 124-130
- Danaeifard, Hassan. (2021). What threatens the quality of national governance in the country: bad policies, lack of necessary policies, delayed policies. *Iranian Public Administration Studies*, 4 (2), DOI: 10.22034/JIPAS.2021.145742 [In Persian]
- Danaeifard, Hassan, and Emami, Seyed Mojtabi. (2007). Qualitative Research Strategies - Grounded Data Theorizing. *Strategic Management Thought (Management Thought)*, 1(2), 0-0. [In Persian]
- DeLeon, P. (1999). *The stages approach to the policy process: What has it done? Where is it going?* In P.A. Sabatier (Ed.), *Theories of the Policy Process* (pp. 19-32). Boulder, CO: Westview Press
- Dryzek, J.S. (2006). Policy analysis as critique. In: Moran M, Rein M and Goodin RE (eds) *The Oxford Handbook of Public Policy*. Oxford: Oxford University Press, pp. 190-203. DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199548453.001.0001
- Dunn, W.N. (2017). *Public Policy Analysis: An Integrated Approach* (6th ed.). Routledge. DOI: 10.4324/9781315181226
- Easton D. (1998). *The analysis of political structure*, New York-London: Routledge.
- Fallah Tafti, Fatemeh. (2014). The responsibility of the Islamic government in the matter of hijab based on the evidence of enjoining what is right and forbidding what is wrong. *Strategic Studies of Women*, 16(64), 73-115. [In Persian]
- Frey, B.S. (2017). Reactivity in Economic Science. CESifo Working Papers, No.6593.
- Frey, B.S. (2017). Reactivity in Economic Science. CESifo Working Papers, No.6593.
- Ghorbanian, Mohammad, Liaqat, Abdul Majid and Malmir, Marzieh. (2019). Investigating the causes of failure of participatory water management policies in Iran. *Public Policy*, 6(3), 169-190. doi: DOI: 10.22059/jppolicy.2021.79496. [In Persian]
- Glaser, B. G. (1998). *Doing grounded theory: Issues and discussions*. Mill Valey, CA: Sociology Press.
- Glaser, Barney G. and Anselm L. Strauss (1967): *The Discovery of Grounded Theory. Strategies for Qualitative Research*. Chicago: Aldine Publishing Company.
- Glaser BG. (1978). *Theoretical sensitivity: advances in the methodology of grounded theory*. Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Goyal, Nihit. 2021. "Explaining Policy Success Using the Multiple Streams Framework: Political Success Despite Programmatic Failure of the Solar Energy Policy in Gujarat, India." *Policy Studies Journal*. Accessed on April 22, 2021. Available online at <https://doi.org/10.1111/psj.12415>
- Goertz, Gary and James Mahoney (2012): *A Tale of Two Cultures. Qualitative and Quantitative Research in the Social Sciences*. Princeton, Woodstock: Princeton University Press.
- Goodhart, C. (1981). Problems of monetary management: the U.K. experience. In: Courakis, A.S. (Ed.), *Inflation, Depression, and Economic Policy in the West*. Rowman & Littlefield, pp. 111-146.

- Gunn, L. A. (1978). "Why is Implantation so Difficult?" *Management Services in Government* 33:169-176.
- Gupta, DK. (2001). *Analyzing Public Policy: Concepts, Tools, and Techniques*. Washington, DC: CQ Press.
- Hashemi, Seyed Hossein. (2007). A crutueque on considering unacceptable forms of hijab as a crime by article 638 of iranian penal law. *woman's strategic studies (ketab zanan)*, 10(37), 133-160. DOR: 20.1001.1.20085702.1386.10.37.7.2 **[In Persian]**
- Danaeifard Hassan, Mehdi Alvani, Adel Azar (2009). *Quantitative Research Methodology in Management: A Comprehensive Approach*. Tehran: Saffar: Ishraqi. **[In Persian]**
- Haynes, Abby S., James A. Gillespie, Gemma E. Derrick, Wayne D. Hall, Sally Redman, Simon Chapman, and Heidi Sturk. (2011). *Galvanizers, Guides, Champions, and Shields: The Many Ways that Policymakers Use Public Health Researchers*. *Milbank Quarterly* 89(4):564-98. DOI: 10.1111/j.1468-0009.2011.00639.x
- Hirschman, A.O. (1967). *The Principle of the Hiding Hand* Brookings Institution.
- Hosseini, Seyed Abbas. (2017). The potential and implications of Berger's cultural theory in the field of cultural policy-making. *Science and Technology Policy Journal*, 07(2), 45-54. **[In Persian]**
- Hood, C. (2007). 'Intellectual obsolescence and intellectual makeovers: Reflections on the tools of government after two decades', *Governance* 20: 127-144. DOI: 10.1111/j.1468-0491.2007.00370.x
- Howlett, M. (2012). *The lessons of failure: Learning and blame avoidance in public policy*
- Howlett, M. (2020). Dealing with the dark side of policy-making: Managing behavioural risk and volatility in policy designs. *Journal of Comparative Policy Analysis Research and Practice*, 22(6), 612-625. DOI: 10.1080/13876988.2020.1785545
- Hudson, B. 1993. "Michael Lipsky and Street-Level Bureaucracy: A Neglected Perspective." In *The Policy Process: A Reader*, edited by M. Hill. Hertfordshire: Harvester Wheatsheaf
- Hudson, Bob. Hunter, David & Peckham, Stephen. (2019). Policy failure and the policy-implementation gap: can policy support programs help?, *Policy Design and Practice*, 2:1, 1-14, DOI: 10.1080/25741292.2018.1540378.
- Imami, Seyed Mojtaba, Baqeri Kani, Mesbah UlHuda, & Lotfi, Sajjad. (2016). Typology of Mindset of Policymakers and Executives Regarding Dealing with Lack of Proper Observance of Hijab in Iran: A Study Based on Q Methodology. *Strategy for culture*, 9(33), 7-39. **[In Persian]**
- Ingram, H.M., & Mann, D.E. (1980). *Why policies succeed or fail*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Isvand, Leila & Tohidfam, Mohammad. (2015). Investigating the causes of the failure of the policy of subsidies in iran. *Journal of law and politics*, 11(23), 11-38. Dor: 20.1001.1.22285952.1394.11.23.2.4 **[In Persian]**
- Parrish, Julia K. and Leah Edelstein-Keshet. (1999). Complexity, pattern, and evolutionary trade-offs in animal aggregation. *Science*, 284:99-101. DOI: 10.1126/science.284.5411.99

- Kalhor Sina, Mardiha Reza. (2016).Hijab Management in the Islamic Republic: A Review of the Policies and Actions of the Islamic Republic of Iran Regarding “Non-Hijab and Improper Hijab” . Isfahan: Arma. **[In Persian]**
- Kendall, J. (1999). Axial Coding and the Grounded Theory Controversy. *Western Journal of Nursing Research*, 21(6): 743-757. DOI: 10.1177/019394599902100602
- Kerr, D. H. (1976). The logic of policy? and successful policies. *Policy Sciences*, 7(3), 351-363. DOI: 10.1007/BF00145739
- Kilonzo, Susan & Ojebode, Ayobami. (2022). *Research Methods for Public Policy..* DOI: 10.1007/978-3-030-99724-3-4
- Lasswell, H.D. (1971). *A Pre-View of Policy Sciences*. New York, NY: American Elsevier.
- Leong, C., & Howlett, M. (2022). Policy Learning, Policy Failure, and the Mitigation of Policy Risks: Re-Thinking the Lessons of Policy Success and Failure.*Administration & Society*,54(7), 1379-1401. DOI: 10.1177/00953997211062165
- Lipsky,M.(1980). *Street-Level Bureaucracy*.New York:Russell Sage Foundation.
- Ljungqvist, L. (2008). Lucas critique. In: Durlauf, S.N., Blume, L.E. (Eds.), *The New Palgrave Dictionary of Economics*. Palgrave Macmillan, Basingstoke
- Mayjes Research Center, (2018), *Report on Factors Affecting the Implementation of Hijab Policies and Progressive Strategies*, Deputy for Socio-Cultural Research, Office of Cultural Studies, Serial Number 15958. **[In Persian]**
- Marton, F. (2000). The structure of awareness. In J. A. Bowden & E. Walsh (Eds.), *Phenomenography*. 102-116. Melbourne, Australia: RMIT University.
- Marton,F.andBooth,S.(1997).*Learning and Awareness*.Mahwah, N.J.:Lawrence Erlbaum.
- Matland, R. E. (1995). Synthesizing the implementation literature: The ambiguity-conflict model of policy implementation. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 5(2), 145-174.
- McConnell, A. (2010a). Policy success, policy failure and grey areas in-between. *Journal of Public Policy*, 30(3), 345-362.
- McConnell, A. (2010b). *Understanding Policy Success: Rethinking Public Policy*. Palgrave Macmillan
- McConnell, Allan. (2015). What is policy failure? A primer to help navigate the maze. *Public Policy and Administration*. 30. 10.1177/0952076714565416.
- McConnell,A.(2015). “What Is Policy Failure? A Primer to Help Navigate the Maze” *Public Policy and Administration* 30 (3-4):221-242.[Crossref],[Web of Science ®],[Google Scholar]
- McConnell, A. (2010a). Policy success, policy failure and grey areas in-between. *Journal of Public Policy*, 30(3), 345-362. DOI: 10.1017/S0143814X10000152
- McConnell, A. (2015). What Is policy failure? A primer to help navigate the maze. *Public Policy and Administration*, 30, 221-242. DOI: 10.1177/0952076714565416

- Merton, R. K. (1936). The unanticipated consequences of purposive social action. *American Sociological Review*, 1(6), 894-904.
- Mir-Emadi, Tahereh and Rahimi-Rad, Zohreh. (2019). Analyzing the underlying factors of the failure of science, technology and innovation policies. *Science and Technology Policy*, 12(2), 599-617. DOR: 20.1001.1.20085702.1398.11.2.12.3 [In Persian]
- Mohammadi Jorkuyeh, Ali. (1401). The position of Islamic criminal policy on the issue of hijab. *Jurisprudential Studies on Women and Family Law*, 5(10), 111-134. [In Persian]
- Montazerghaem, Mehdi, Yadegari, Mohammad Hassan. (2015). 'A Study of the Representation of Hijab, Clothing and Makeup of Female Actresses in Iranian Cinema Posters and Its Compliance with the Cultural Policies of Three Governments (Constructionist, Reformist and Fundamentalist): Using Stuart Hall's Discourse Approach', *Religion and Communication (Imam Sadeq University/Nameh Sadeq)*, 22(2), pp. 157-193. doi: 10.30497/rc.2016.1818. DOI: 20.1001.1.20085702.1394.22.2.8.3 [In Persian]
- Moradkhani, Homayoun, (2016), The Will to Rule: The Hijab and Its Objects after the Islamic Revolution, the *Iranian Journal of Sociology*, 17 (1-2), 167-191. DOR: 20.1001.1.17354379.1396.17.1.9.5 [In Persian]
- Mueller, Bernardo. (2020). Why public policies fail: Policymaking under complexity. *Economia*, 21. 311-323. 10.1016/j.econ.2019.11.002. DOI: 10.1016/j.econ.2019.11.002
- Myers N. (2016). Policy Making to Build Relationships: A Grounded Theory Analysis of Interviews and Documents Relating to H1N1, Ebola, and the U.S. Public Health Preparedness Network. *J Health Hum Serv Adm*. 39 (3):313-56. PMID: 29389094.
- Namdarian, Leila. (2016). A review of the role of laboratories in science, technology and innovation policy-making. *International Conference on Management and Economics in the 21st Century*. DOR: 20.1001.1.26456336.1395.12.3.9.5 [In Persian]
- Newman, J., Cherney, A. and Head, B.W. (2016). Do Policy Makers Use Academic Research? Reexamining the "Two Communities" Theory of Research Utilization. *Public Admin Rev*, 76: 24-32. DOI: 10.1111/puar.12425
- Newman, Joshua, Andrian Cherney, and Brian W.Head. (2015). Do Policy Makers Use Academic Research Reexamining the Two Communities Theory of Research Utilisation. *Public Administration Review* 76 (1): 24-32.
- Norse, D. and Tschirley, J.B. (2000). Links between Science and Policy Making. *Agric Ecosyst Environ*, 82:15-26.
- Norris, E., and J. McCrae. (2013). *Policy that Sticks: Preparing to govern for lasting change*. London: Institute for Government.
- Nutley, Sandra, Isabel Walter, and Huw T.O. Davies. (2007). *Using Evidence: How Research Can Inform Public Services*. Bristol, UK: Policy Press.
- Parish, J. T., & Edelstein, M. R. (1999). Complexity, pattern, and evolutionary tradeoffs in public policy systems. *Complexity*, 5(1), 46-54. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-0526\(199909/10\)5:1<46::AID-CPLX8>3.0.CO;2-Z](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-0526(199909/10)5:1<46::AID-CPLX8>3.0.CO;2-Z)

- Pattyn, Valérie & Brans, Marleen. (2015). Organisational analytical capacity: Policy evaluation in Belgium. *Policy and Society*.. DOI: 10.1016/j.polsoc.2015.09.009
- Peters, B.G. (2015). State failure, governance failure and policy failure: Exploring the linkages. *Public Policy and Administration*, 30(3-4), pp.261-276. DOI: 10.1177/0952076715598822
- Pierce, Roger (2008): *Research Methods in Politics. A Practical Guide*. London, Thousand Oaks, New Delhi: SAGE Publications.
- Pressman, J. L., & Wildavsky, A. B. (1984). *Implementation: How great expectations in Washington are dashed in Oakland; Or, why it's amazing that federal programs work at all, this being a saga of the economic development administration as told by two sympathetic observers*. University of California Press
- Punch, Keith. (2004). *Introduction to Social Research : Qualitative and Quantitative Approaches* London: Sage Publications.
- Quevaullier, P., Balabanis, P., Fragakis, C., Weydert, M., Oliver, M., Kaschl, A., Arnold, G., Kroll, A., Galbiati, L., Zaldivar, J.M., Bidoglio, G. (2005). Science-Policy Integration Needs in Support of the Implementation of the EU Water Framework Directive. *Environ Sci Policy* 8:203-211.
- Rittel, H. W. J., & Webber, M. M. (1973). Dilemmas in a general theory of planning. *Policy Sciences*, 4(2), 155-169. doi:10.1007/BF01405730
- Sabatier, Paul A., - m. (2014). *Theories of the Public Policy Process/Written by [Correct: Editor] Paul E. Sabatier; Translated by Hassan Danaeifard*. Tehran: Saffar. **[In Persian]**
- Salamon, L. M Stefan Toepler (2015). Government-Nonprofit Cooperation: Anomaly or Necessity? *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations* Vol. 26, No. 6, Unlikely Partners? Evolving Government-Nonprofit Relationships, East and West (December 2015), pp. 2155-2177
- Shahsavari Goqeri, Ehsan, Ziaaddini, Mohamad, Hadavinejad, Mostafa, & Taboili, Hamid. (2021). Identifying and Prioritizing the Causes of Failure of Health and Safety Policies Based on the Technique of Investigating Defects and its Effects and Using AHP and Fuzzy topsis Methods (Case Study: Industries and Mines of Kerman Province). *Iranian journal of public policy in management*, 12(43), 47-63. **[In Persian]**
- Shahriar Azizi. (1016). *Research Methodology in Management with Emphasis on Applied and Statistical Examples*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Textbooks at Universities (SAMAT), Humanities Research and Development Center. **[In Persian]**
- Schneider, AL. and Ingram, H. (1997). *Policy Design for Democracy*. Lawrence, Kansas: University Press of Kansas.
- Stone, D. (2012). *Policy Paradox: The Art of Political Decision Making*, 3rd. New York, NY: W.W. Norton.
- Strauss, A. (1987) *Qualitative Analysis for Social Scientists*. New York: Cambridge University Press.
- Strauss, A. L. & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

- Strauss, A. L. & Corbin, J. (1994). Grounded theory methodology. In N.K. Denzin, & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp.273-285). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications
- Strauss, A. L. & Corbin, J. (1998). *Basic of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Strauss AL, Corbin JM. (1990). *The basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques*. Newbury Park, CA: SAGE.
- Taylor, D. and Balloch, S. (eds) (2005). *The Politics of Evaluation: Participation and Policy Implementation*. Bristol: The Policy Press.
- Timonen, V. Foley, G. & Conlon, C. (2018). Challenges when using grounded theory: A pragmatic introduction to doing GT research. *International Journal of Qualitative Methods*, 17(1),. DOI: 10.1177/1609406918758086
- Thomas, George (2005): "The Qualitative Foundations of Political Science Methodology", in: *Perspectives on Politics*, 3(4), pp. 855-866. DOI: 10.1017/S1537592705050471
- Thomas Luckmann, Peter. Berger (2016).). - *The Social Construction of Reality (A Treatise on the Sociology of Knowledge)*. Translator: Fariborz Majidi. Scientific and Cultural Publishing Company. 3rd edition (Islamic Revolution Education. **[In Persian]**)
- Tiernan, J. Wanna. (2006). Competence, capacity, capability: Towards conceptual clarity in the discourse of declining policy skills. Presented at the govnet international conference. Australian National University (ANU), Canberra
- Tierney, W. G., & Clemens, R. F. (2011). Qualitative research and public policy: The challenges of relevance and trustworthiness. In C. Conrad & R. C. Serlin (Eds.), *The Sage Handbook for Research in Education: Pursuing Ideas as the Keystone of Exemplary Inquiry* (2nd ed., pp. 57-77). SAGE Publications.
- Vedung, E. (2013). Six models of evaluation. In: Araral A, Fritzen S, Howlett M, et al. (eds) *Routledge Handbook of Public Policy*. Oxon: Routledge, pp. 387-400.
- Volker, P. (2014). "Vision Without Execution is Hallucination", *Public Administration Review* 74 (4):439-441. [Crossref], [Web of Science®], [Google Scholar]
- Waller . M.. (1992). Evaluating policy advice. *Australian Journal of Public Administration*. 51(4):440-449. [Google Scholar]
- Waller D, Kang M, Gibson S, Brooks F, Medlow S, Steinbeck K, Perry L. Development and implementation of Australian State, territory, and national policy on the health and wellbeing of adolescents and young adults: An exploration of policy actor perspectives using the Consolidated Framework for Implementation Research. *Aust N Z J Public Health*. 2024 Feb;48(1):100112. doi: 10.1016/j.anzjph.2023.100112. Epub 2024 Jan 9. PMID: 38198902
- Wallis, SE. (2011). *Avoiding Policy Failure: A Workable Approach*. Litchfield Park, AZ: Emergent Publications.
- Weaver, K. (2010). "But Will It Work?" *Issues in Government Studies* 32:1-17.

Woodside, K. (1986). Policy Instruments and the Study of Public Policy. *Canadian Journal of Political Science / Revue Canadienne de Science Politique*, 19(4), 775-793. DOI: 10.1017/S0008423900055152

Wu, X., Ramesh, M. and Howlett, M. (2015). Policy capacity: A conceptual framework for understanding policy competences and capabilities. *Policy and Society*, 34(3-4), pp.165-171. DOI: 10.1016/j.pol-soc.2015.09.001

Wuelser, Gabriela, Pohl, Christian and Hirsch Hadorn, Gertrude (2011). Structuring Complexity for Tailoring Research Contributions to Sustainable Development: A Framework. *Sustainability Science*, 7:81-93. DOI: 10.1007/s11625-011-0140-1

X.M.Wu, M.Ramesh, M.Howlett, S.Fritzen. (2010). The public policy primer: Managing public policy. Routledge: London. DOI: 10.4324/9780203846454



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

